

فرا تحلیل مطالعات خشونت شوهران علیه زنان در ایران

پرویز بگرضایی^۱

حبیب‌الله زنجانی^۲

سیف‌الله سیف‌اللهی^۳

پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۰۴/۲۷

دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۱۱/۱۰

چکیده

خشونت شوهران علیه زنان به‌عنوان یکی از معضلات اجتماعی در کشور مطرح است و شیوع روزافزون آن در اکثر نقاط ایران مشاهده می‌شود. این پژوهش از طریق فراتحلیل نتایج آنها درصدد پاسخگویی به این سؤالها است که مهمترین متغیرهای تبیین‌کننده خشونت خانگی در پژوهشها و تحقیقات انجام گرفته کدام است؟ در این پژوهش از روش فراتحلیل استفاده شده است. تحقیقات مربوط به خشونت علیه زنان در ایران با مطالعه اسنادی از نوع تحلیل محتوای متون مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته، و اطلاعات مورد نیاز در دسته‌بندی موضوعی، روش‌شناسی یافته‌ها، دسته‌بندی متغیرها و دسته‌بندی نظری استخراج شده و مورد تحلیل و فراتحلیل قرار گرفته است. بیشترین میزان خشونت بین زنان سنین ۲۰ تا ۳۰ سال با ۴۸/۵ درصد و کمترین میزان خشونت در گروه‌های سنی ۴۵ تا ۵۰ سال با ۹/۶ درصد است. در مجموع خشونت‌های روانی - عاطفی با ۵۲ درصد شایعترین نوع خشونت علیه زنان بوده است؛ پس از آن نیز خشونت فیزیکی با ۳۷ درصد و خشونت اجتماعی با ۳۴ درصد به ترتیب شایعترین انواع خشونت‌ها علیه زنان را تشکیل می‌دهد. کمترین میزان خشونت علیه زنان به خشونت جنسی با ۱۱ درصد مربوط است. میزان خشونت بین زنان خانه‌دار با ۶۵/۳ درصد شیوع بیشتری داشته است. محاسبه اندازه اثر و شدت تأثیر رابطه متغیرهای مطالعات، بیانگر این است که ۵۰ درصد متغیرها دارای تأثیر کم، ۴۳ درصد شدت متوسط و فقط ۷ درصد دارای شدت تأثیر در حد زیاد بوده است. میانگین اندازه اثر I^2 در مطالعات مورد بررسی $ESrQ=0/32$ به دست آمد. پایگاه اقتصادی - اجتماعی، بعد خانوار، تجربه و مشاهده خشونت در خانواده خاستگاه، سرمایه اجتماعی، دخالت خویشاوندان، شیوه همسرگزینی، اعتماد بین زوجین و حمایت اجتماعی بیشترین میزان واریانس مشاهده شده در ارتباط بین متغیرهای مستقل و وابسته را تبیین می‌کند. **کلیدواژه‌ها:** خشونت علیه زنان، مطالعات خشونت علیه زنان، روش تحقیق مطالعات، فرا تحلیل مطالعات.

۱ - نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران

parvizbagrezaei@yahoo.com

ha_zanjani@yahoo.com

rped_almizan@yahoo.com

۲ - دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران

۳ - دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران

مقدمه

مسائل اجتماعی، جزو جدایی ناپذیر زندگی اجتماعی است. اصطلاح «مسئله اجتماعی»^۱ شامل موقعیت، فرایندهای اجتماعی و قواعد یا نگرشهایی در جامعه است که از سوی عموم، نامطلوب و منفی تلقی، و چنین تصور می‌شود که بعضی ارزشها یا علایقی از قبیل همبستگی اجتماعی، تأمین قانون و نظم اجتماعی، معیارهای اخلاقی، ثبات نهادهای اجتماعی، رونق اقتصادی و آزادی فردی را مورد تهدید قرار می‌دهد. «برخی از جامعه‌شناسان معمولاً مسئله اجتماعی را وضعیت اظهار شده‌ای می‌دانند که با ارزشهای شمار مهمی از مردم مغایرت دارد. آنان معتقدند باید برای تغییر آن وضعیت اقدام کرد» (راینگتن، ۱۳۸۳: ۱۳). برخی دیگر هم مسئله اجتماعی را اختلال اجتماعی یا اختلال در نظام اجتماعی، و عده‌ای آن را بحران در نهادها یا بی‌تعادلی ساختی می‌دانند؛ پس، مسئله اجتماعی به موقعیتی اطلاق می‌شود که مشکلزا، شایع و قابل تغییر باشد (لوزیک، ۱۳۸۳: ۲۵).

اینک با توجه به تعریف مسئله اجتماعی، آیا خشونت خانوادگی مسئله‌ای اجتماعی است یا نه. در پاسخ با توجه به توضیحات ذیل می‌توان گفت که خشونت خانگی^۲، مسئله‌ای اجتماعی است. گرچه همسرآزاری یا خشونت خانوادگی در مورد زنان در گونه‌های مختلف جسمی و روانی، عمری به قدمت تاریخ بشری دارد، آنچه آن را مسئله می‌کند، گسترش فزاینده آن در وضعیت کنونی و افزایش چشمگیر آمار خشونت علیه زنان است که آن را به معضل و مسئله‌ای اجتماعی تبدیل کرده است. بر اساس آمارهای جهانی (انجمن روانشناسی آمریکا، ۱۹۹۶) وسعت مرگ و میر و ناتوانی ناشی از خشونت در میان زنانی که در سنین باروری هستند با مرگ و میر و ناتوانی ناشی از سرطانها برابر، و از تلفات ناشی از سوانح رانندگی و بیماریهای عفونی بیشتر است (هیس و دیگران، ۱۹۹۸: ۲۶۲). بین یک چهارم تا یک سوم زنان پیمایش شده از کشورهای مختلف گزارش کرده‌اند که در درون خانواده‌هایشان از نظر جسمی و روحی مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌اند. گزارشهایی که در طول دو دهه اخیر از وضعیت زنان در جهان منتشر شده است (چه در کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته و چه در حال توسعه) آمار معنی‌داری از خشونت بر زنان به دست می‌دهد. فراوانی زنانی که به‌گونه‌ای توسط همسرانشان در کشورهای مختلف مورد آزار قرار

1 - Social Problem
2 - Family Violence

گرفته‌اند به استناد گزارش‌های سازمان بهداشت جهانی^۱، ۲۰ تا ۵۰ درصد کل جمعیت آنان را شامل می‌شود. این شاخص در کشور شیلی تا ۶۳ درصد و در گینه نو تا ۶۷ درصد زنان روستایی و ۵۶ درصد زنان شهری و در کنیا ۴۲ درصد، در ژاپن ۶۰ درصد، در پاکستان بیش از ۹۰ درصد، در کره ۳۸ درصد، مالزی ۳۹ درصد، بلژیک و نروژ ۲۵ درصد است. هم‌چنین بین ۳۰ تا ۳۵ درصد از زنان آفریقایی مورد آزار جسمی، جنسی و روحی شوهران خود قرار می‌گیرند (یونیورس، ۲۰۰۰: ۴). یافته‌های طرح ملی، که در سال ۱۳۸۲ در ایران صورت گرفته است، نشان می‌دهد که بیش از ۶۶ درصد زنان ایرانی در خانواده، انواع خشونت‌های فیزیکی، روانی و عاطفی، اجتماعی، اقتصادی و جنسی را تجربه کرده‌اند (قاضی طباطبایی و دیگران، ۱۳۸۲). بنابراین مسئله بودن این پدیده، مبرهن و وجود آن سبب اختلال در نظم اجتماعی و در نهایت موجب ایجاد وضع نامطلوب در جامعه می‌شود؛ به عبارت دیگر «مسئله خشونت خانگی از ملاک‌های عینی و ذهنی بودن به عنوان مسئله‌ای اجتماعی» (بخارایی، ۱۳۸۶: ۴۷) است.

خشونت علیه زنان^۲ پدیده‌ای تاریخی و جهانی است که به وسعت مرزهای کشورها، طبقات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، نژادی و قومی گسترده است. بنا به گزارش مجمع اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل این مسئله نه تنها به لحاظ جغرافیایی بلکه از نظر موارد گوناگون دیگر نیز گسترده است. این گستردگی باعث می‌شود که چنین رفتاری - در بیشتر جوامع - همچون رفتاری عادی و مقبول به نظر آید. در جامعه ایران به علت ویژگی‌های فرهنگی اجتماعی خاصی که وجود دارد، آمار مشخصی از آثار و نمودهای گوناگون چرخه خشونت بر زنان در حوزه خصوصی و عمومی در دست نیست؛ حتی اطلاعات کمی مشخصی از انواع خشونت‌های بارز نسبت به زنان وجود ندارد؛ جز اینکه به صورت موردی درباره نمونه‌هایی از برخی پیامدهای آشکار و مشخص این موضوع (مثل ضرب و جرح، قتل و خودکشی) می‌توان داده‌های پراکنده به دست آورد. به هر حال شیوع روزافزون این پدیده در بیشتر نقاط ایران مشاهده می‌شود؛ مثلاً از سال ۶۸ تا ۷۰ در عرض سه سال، میزان خودکشی و خودسوزی زنان در ایلام ۱۶ برابر شده است (محسنی تبریزی، ۱۳۷۲: ۲۴۷). «در سال ۱۳۸۳، ۴۰۰ نفر در استان ایلام خودکشی کرده‌اند که بیش از نیمی از آنها زن بوده‌اند» (بخارایی، ۱۳۸۶: ۲۶۹). در طرح ملی، که در این زمینه صورت گرفته است، ۶۶/۳ درصد زنان ایرانی حداقل یک بار تجربه خشونت خانگی را دارند (قاضی طباطبایی، ۱۳۸۲: ۱۸۸).

در گردهمایی بررسی خشونت در خانواده توسط مرکز مطالعات و پژوهشهای قوه قضاییه و مرکز پژوهشهای سازمان پزشکی قانونی در سال ۱۳۸۰ اعلام شد که از کل مراجعه کنندگان به سازمان پزشکی قانونی درباره خشونت خانگی ۳۱ درصد تصمیم به طلاق می‌گیرند و در ۶۰ درصد موارد پس از شکایت زنان قربانی خشونت، آنان در صورت بازگشت به منزل، خود را با خطر جانی روبه‌رو می‌بینند. در پژوهشی در تهران، گستردگی خشونت خانگی علیه زنان ۶۰/۶ درصد بوده است که شامل خشونت عاطفی (۶۰ درصد) خشونت جسمی (۱۴/۶ درصد) خشونت جنسی (۲۳/۵ درصد) است (جهانفر، ۱۳۸۳: ۵).

در مطالعه‌ای که در سال ۱۳۸۲ در ایران انجام گرفت، دیده شد که در مجموع ۸۳۳۲ مورد خشونت خانگی ثبت شده که حدود ۶۸ درصد موارد خشونت نسبت به زنان و دختران بوده است. از این میزان ۲۳/۵ درصد خشونت جسمی، ۲۳/۵ درصد خشونت روانی، ۴۰ درصد مسامحه و سهل‌انگاری و ۱۳ درصد خشونت جنسی بوده است (همایش دفتر امور آسیب دیدگان اجتماعی، ۱۳۸۲).

گسترش همسرآزاری در کرج ۲۷ درصد (امامی و همکاران، ۱۳۸۰)، تهران ۳۶ درصد (احمدی و همکاران، ۱۳۸۵)، بابل ۳۶ درصد (بختیاری و امیدبخش، ۱۳۸۲)، تنکابن ۸۳ درصد (قهاری و همکاران، ۱۳۸۴)، لرستان ۲۴/۸ درصد (غضنفری، ۱۳۸۹) و سنندج ۳۲/۵ درصد (علیوردی نیا و همکاران، ۱۳۹۲) گزارش شده است. این گونه موارد را باید تنها گوشه‌ای از خشونت بر زن تلقی کرد؛ زیرا این موضوع چرخه پیچیده‌ای از ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، سیاسی و حقوقی را شامل می‌شود که در حوزه زندگی عمومی و نیز خصوصی، زن ایرانی در چنبره آن قرار دارد.

این پژوهش، از این تعریف خشونت علیه زنان پیروی می‌کند که عبارت است از «هر نوع رفتار خشن و وابسته به جنسیتی که موجب آسیب جسمی، جنسی، روانی و یا رنج زنان شود و چنین رفتاری می‌تواند با تهدید، اجبار یا سلب مطلق اختیار و آزادی صورت گیرد و یا در جمع و یا در خفا انجام شود» (رفیعی فر و پارسی‌نیا، ۱۳۸۰: ۳۰) و از طریق فراتحلیل مطالعاتی، که در مورد موضوع خشونت علیه زنان در ایران انجام شده درصدد شناسایی و برشماری مهمترین عوامل اثرگذار در این مورد است. به علاوه، شرط پویایی و رشد هر شاخه علمی، پژوهش و وجود سنت پژوهش و تحقیق پژوهی در آن شاخه علمی است. شناخت وضعیت فعلی پژوهشها، می‌تواند گام نخست در برنامه‌ریزیهای پژوهشی تلقی شود؛ زیرا تحقیق نیز مانند هر کار دیگری، دانشی است

که مستلزم شناخت اصول، قواعد و روشهایی است که پژوهشگر می‌تواند با فراگیری و به کار بستن آنها، علاوه بر اعتباربخشی به یافته‌های پژوهشی خویش و دستیابی به نتایج جدید در سایه کاوشگری مستمر و مداوم به ترمیم خطاهای روش‌شناختی و نظری پیشین خود و دیگران پردازد و با کسب تجربه‌هایی گرانسنگ، سهمی مهم در پژوهشهای علمی داشته باشد (فیض‌الهی، ۱۳۸۹: ۱۹۵). به هر حال اطمینان از وضعیت حوزه پژوهشی آسیبه‌های اجتماعی بویژه خشونت علیه زنان، این ارزش را دارد که در این زمینه، پژوهشی صورت گیرد و نتایج آن فرا راه پژوهشهای آینده قرار گیرد؛ زیرا در فرایند برنامه‌ریزی پژوهش، مهمترین گام این است که از وضعیت پژوهشهایی که تا کنون در این راستا انجام گرفته است، شناخت و تحلیل درستی به‌وجود می‌آید و در این راستا، مسئله اصلی مورد بررسی ما پرسش‌های زیر خواهد بود:

۱- در پژوهشها درباره خشونت علیه زنان در ایران، اصول علمی پژوهش تا چه میزان رعایت شده است؟

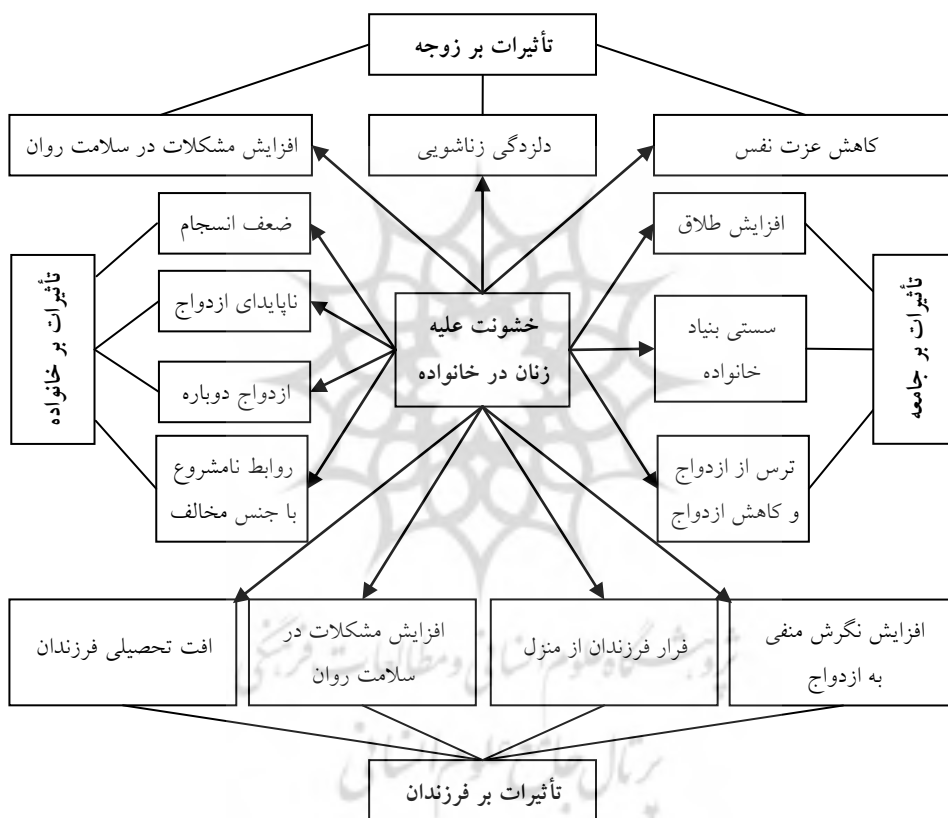
۲- مهمترین یافته‌های این پژوهشها چیست و کدام دسته از متغیرهای این تحقیقات، سهم بیشتری در تبیین پدیده خشونت خانگی دارد؟

۳- در تحقیقات در باب خشونت علیه زنان از چه نظریه‌ها، الگوها و مبانی نظری بیشتر استفاده شده است؟

هدف اصلی این پژوهش، بررسی پژوهشها و مطالعات در ایران درباره پدیده خشونت علیه زنان در خانواده است. در این فرایند پژوهشی، موضوعات، دسته‌بندی شده، روشهای به کار گرفته شده مورد بررسی قرار گرفته، حد و مرز نظریه‌ها مشخص شده و یافته‌های این پژوهشها دسته‌بندی و تحلیل شده است. هم‌چنین الگوهای تحقیقاتی رایج، که در این تحقیقات بیشتر مورد استفاده قرار گرفته، استخراج، معرفی و تحلیل شده است. بنابراین طبقه‌بندی رویکردهای نظری پژوهشها به منظور فراتحلیل تمام اجزای یک پژوهش از اهداف این تحقیق است. از اهداف فرعی می‌توان به شناخت بیشتر نظریات درباره این مسئله و یافتن فصل مشترک نظری در این گونه تحقیقات و استنتاج کلی از یافته‌ها و ارائه توصیه‌ها به منظور تدوین الگوهایی به‌منظور کاهش پدیده خشونت اشاره کرد.

پایه و اساس روابط درون خانواده بر محور رابطه بانو و شوهر استوار است (افروز، ۱۳۸۲: ۲). بنابراین کیفیت روابط زوجین با یکدیگر هم بر هر یک از زوجین، هم بر فرزندان و هم بر ساختار خانواده و در نتیجه بر جامعه تأثیرات متعددی دارد. نمودار ذیل برخی پیامدهای خشونت علیه زنان

در خانواده (برگرفته از پژوهشهای مختلف) را نشان می‌دهد (همتی، ۱۳۸۳: ۲۳۱؛ پناغی و همکاران، ۱۳۸۷: ۷۱؛ بگرضایی، ۱۳۹۳: ۷۸؛ زنجانی زاده و همکاران، ۱۳۹۳: ۹). این نمودار نشان از اهمیت موضوع دارد.



نمودار ۱: پیامدهای خشونت علیه زنان

بنابراین خشونت علیه زنان یکی از مسائل اجتماعی جامعه ایران به شمار می‌آید که باید زمینه‌ها و عوامل آن را شناخت و با بسیج تمام امکانات به کنترل و مهار آن پرداخت. زمینه‌های خشونت علیه زنان تک‌علی نیست و به همین دلیل طیف گسترده‌ای از تبیین‌های نظری را در بردارد. این گستردگی در بنیان نظری و طبعاً چگونگی برخورد با مسئله، روش و یافته‌های گوناگونی به وجود آورده که طیف وسیعی از رویکردها را در تبیین خشونت علیه زنان پدید آورده است. هم‌چنین

تفاوت در کاربردها، ابزارهای اندازه گیری، روشها و موقعیت‌های پژوهشی مقایسه یافته‌ها را دشوار می‌سازد. بنابراین کاربرد نتایج متناقض پژوهشها، انتشار، تفسیر، ارزشیابی و شناخت نقاط قوت و ضعف آنها مستلزم راه حلی است که مبتنی بر بازنگری و تجزیه و تحلیل درست پیشینه پژوهشی، به کارگیری شواهد متضاد و استفاده از روشی ترکیبی است. راه حل مبتنی بر شواهد متضاد از لحاظ پیامدهای گوناگون به منظور پیشرفت بیشتر در هر حوزه برای کاربرد عملی ضروری است (هومن، ۱۳۸۷: ۱۰). بنابراین مطالعات متعددی درباره خشونت علیه زنان در خانواده انجام شده که علاوه بر نتایج گوناگون، چگونگی برخورد با مسئله در آنها مختلف است. این تنوع باعث شده است در جمع‌بندی عوامل مؤثر و پدیدآورنده این پدیده و بازخوردها و نتایج، نتوان به نتیجه‌ای مشترک رسید. در این پژوهش، سعی شده است با استفاده از فراتحلیل به عنوان یک روش پژوهش، وضعیت مطالعات در زمینه خشونت خانگی در ایران از لحاظ ساختاری، نظری، روشی و دستاوردی مورد مطالعه قرار گیرد و نقدهای وارد بر این تحقیقات بیان شود و با بازنگری در مبانی نظری مسئله خشونت علیه زنان، بتوان وفاق نظری در تبیین این پدیده به دست آورد.

روش پژوهش

در این تحقیق از روش فراتحلیل استفاده شده است. در این پژوهش، تحقیقات مربوط به خشونت علیه زنان در ایران با مطالعه اسنادی از نوع تحلیل محتوای متون مورد بررسی و واکاوی قرار می‌گیرد و اطلاعات مورد نیاز در دسته‌بندی موضوعی، روش‌شناسی یافته‌ها، دسته‌بندی متغیرها، دسته‌بندی نظری و... استخراج شده و مورد تحلیل و فراتحلیل قرار گرفته است. «فرا تحلیل را هنر ترکیب تحقیقات و تحلیل تحلیلها می‌نامند. «در این روش، تحلیلها و تحقیقاتی که درباره یک موضوع انجام شده است گردآوری می‌شود و مورد تحلیل دوباره قرار می‌گیرد و تحقیقات در طیف خاصی از ضعیف به قوی رتبه‌بندی می‌شود» (ولف، ۱۹۸۶: ۲۰)؛ به عبارت دیگر «فرا تحلیل، روش‌شناسی بررسی نظام‌مند مجموعه‌ای از پژوهشها، صورت‌بندی دقیق فرضیه‌ها، جستجوی جامع و تهیه ملاک یا حذف مقاله‌ها، ثبت و نگهداری ترکیب آماری داده‌ها و اندازه‌های اثر بررسیهای متعدد، جستجوی تعدیل‌کننده‌ها و متغیرهای میانجی برای تبیین آثار و گزارش نتایج است» (هانت، به نقل از طالب و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۲). وجه مشترک همه مطالعات با روش فراتحلیل، این است که با هدف ترکیب نتایج مطالعاتی انجام می‌شود که در گذشته به

صورت مطالعات موردی مستقل انجام شده است (هانت، به نقل از برگ و باتون: ۱۳). جامعه آماری این تحقیق شامل تمام طرحهای پژوهشی است که در ارتباط با پدیدهٔ خشونت علیه زنان در ایران، انجام گرفته است؛ بدین منظور با در نظر گرفتن ضوابط و ملازمات مورد تأکید در فراتحلیل به منظور استفاده و بهره‌برداری از تحقیقات و پژوهشها در مجموع ۶۵ اثر تحقیقی در حوزه‌های مختلف اعم از روانپزشکی، جامعه‌شناسی، روانشناسی، روانشناسی اجتماعی، حقوق و نظایر آن شناسایی، و برای بهره‌برداری انتخاب شد. این تحقیقات طیف گسترده‌ای از اهداف پژوهشی را در بر می‌گرفت. با توجه به ملاکهایی که به‌منظور تعیین و تمیز تحقیقات مناسب و مقتضی برای روش فراتحلیل از سوی پژوهشگران ارائه شده از بین ۶۵ اثر پژوهشی در این حوزه، ۲۵ مورد به عنوان نمونهٔ تحقیق انتخاب شده و مورد بررسی قرار گرفته است. شیوه جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش، پرسشنامه معکوس بوده که پس از گردآوری آنها، اطلاعات مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. در فراتحلیل، اصل اساسی، محاسبهٔ اندازه اثر برای پژوهشهای جداگانه و برگرداندن آنها به یک ماتریس مشترک و آن‌گاه ترکیب آنها برای دستیابی به میانگین تأثیر است. اندازه اثر نشان‌دهنده میزان و درجه حضور هر پدیده در جامعه است. با در دست داشتن آماره‌هایی مانند t ، F ، X^2 می‌توان شاخص اندازه اثر^۱ مربوط به آنها یعنی I را محاسبه کرد (فیلد، به نقل از فیض‌اللهی، ۱۳۸۹: ۲۰۰). واحد آماری در این پژوهش، پروژه تحقیقی است و سطح تحلیل نیز خرد است. برای تعیین اعتبار ابزار اندازه‌گیری، ابتدا از شیوهٔ اعتبار محتوا استفاده شده است و اعتبار صوری آنها مورد تأیید متخصصان علوم اجتماعی قرار گرفت.

یافته‌ها

در این بخش، پژوهشهای مورد مطالعه به تفکیک روش، شیوه‌های نمونه‌گیری، روش جمع‌آوری اطلاعات، میدان مطالعه، فرضیات و ماهیت تحقیق، بررسی و طبقه‌بندی، و در نهایت، سهم هر یک از این مقوله‌ها در روش‌شناسی محاسبه می‌شود.

جدول ۱: طبقه‌بندی روش‌شناختی پژوهشها

ردیف	ماهیت طرح	نوع تحقیق	روش تحقیق	تعداد فرضیه	میدان مطالعه	روش نمونه‌گیری	حجم نمونه	ابزار گردآوری داده‌ها	روش تحلیل	حوزه مطالعاتی
۱	کاربردی	توصیفی	پیمایشی	۱۰	زنان شهری استان لرستان	خوشه‌ای چند مرحله‌ای	۳۸۳	پرسشنامه	آمار توصیفی و F	روانشناسی
۲	کاربردی	تبیینی	پیمایشی	۵	زنان متأهل شهر سنندج	تصادفی ساده	۴۰۰	پرسشنامه	تحلیل واریانس، رگرسیون	جامعه‌شناسی
۳	کاربردی	توصیفی	پیمایشی	۶	زنان خشونت‌دیده مراجعه کننده به پزشک قانونی و مراکز مشاوره شهر تهران	نمونه در دسترس	۱۸۴ + ۲۲۸	پرسشنامه	ضریب همبستگی، رگرسیون، آزمون t	جامعه‌شناسی
۴	کاربردی	تبیینی	پیمایشی	۱۱	زنان متأهل منطقه ۴ شهر تهران	خوشه‌ای چند مرحله‌ای	۴۰۰	پرسشنامه	آزمون آنووا، آزمون t، رگرسیون چند متغیره	جامعه‌شناسی
۵	کاربردی	تبیینی	پیمایشی	۵	زنان متأهل شهر تبریز	تصادفی طبقه‌ای	۳۸۴	پرسشنامه	همبستگی پیرسون، تحلیل مسیر و رگرسیون	جامعه‌شناسی
۶	کاربردی	توصیفی	پیمایشی	۹	زنان خشونت‌دیده مراجعه کننده به بهزیستی و پزشک قانونی شهرستان یزد	نمونه‌گیری در دسترس	۱۴۲	پرسشنامه	(آزمون خی دو) χ^2	جامعه‌شناسی
۷	کاربردی	توصیفی تبیینی	پیمایشی میدانی	۷	زنان ساکن شهر اهواز	خوشه‌ای تصادفی	۴۰۰	پرسشنامه و مصاحبه نیمه ساخت یافته	رگرسیون، پیرسون	جامعه‌شناسی
۸	کاربردی	توصیفی تبیینی	پیمایشی	۶	زنان خشونت‌دیده مراجعه‌کننده به مراکز درمانی و بهداشتی سیستان و بلوچستان	نمونه در دسترس	۳۵۰	پرسشنامه و مصاحبه	ضریب همبستگی پیرسون	جامعه‌شناسی
۹	کاربردی	تبیینی	پیمایشی	۸	خانواده‌های تهرانی (زنان و مردان)	تصادفی طبقه‌ای	۶۴۰	پرسشنامه و مصاحبه	رگرسیون چند متغیره و تحلیل مسیر	جامعه‌شناسی
۱۰	کاربردی	توصیفی تبیینی	پیمایشی	۱۰	زنان متأهل شهرستان لنگرود	تصادفی ساده	۳۷۸	پرسشنامه	آزمون t و آزمون f	جامعه‌شناسی
۱۱	کاربردی	تبیینی	پیمایشی	۶	زنان متأهل شهرستان کهگیلویه	نمونه‌گیری چند مرحله‌ای طبقه‌بندی شده	۳۰۶	پرسشنامه	آزمون t و رگرسیون	جامعه‌شناسی
۱۲	کاربردی	تبیینی	پیمایشی	۱۲	زنان متأهل شهر مشهد	خوشه‌ای چند مرحله‌ای	۱۹۶	پرسشنامه	ضریب همبستگی و آزمون t	جامعه‌شناسی
۱۳	کاربردی	توصیفی تبیینی	پیمایشی	۵	زنان متأهل شهرستان کوهدشت	خوشه‌ای چند مرحله‌ای و سامانمند	۱۹۴	پرسشنامه	همبستگی پیرسون و رگرسیون	جامعه‌شناسی
۱۴	کاربردی	توصیفی	پیمایشی	۱۱	زنان خشونت‌دیده مراجعه‌کننده به مراجع انتظامی و قضایی تهران	تصادفی ساده	۲۲۵	پرسشنامه و مصاحبه	آزمون t	روانپزشکی
۱۵	کاربردی	توصیفی تبیینی	اسنادی پیمایشی	۸	زنان باردار مراجعه‌کننده به زایشگاه‌های شهرهای مهاباد، بناب و میاندوآب	نمونه‌گیری در دسترس	۱۹۵۰	پرسشنامه و فرم ثبت داده‌ها	آزمون χ^2 و ضریب همبستگی	بهداشتی، پزشکی

ادامه جدول ۱: طبقه‌بندی روش شناختی پژوهشها

ردیف	ماهیت طرح	نوع تحقیق	روش تحقیق	تعداد فرضیه	میدان مطالعه	روش نمونه‌گیری	حجم نمونه	ابزار گردآوری داده‌ها	روش تحلیل	حوزه مطالعاتی
۱۶	کاربردی	توصیفی تبیینی	پیمایشی	۶	تمامی خانوارهای ساکن در شهر دهگلان	خوشه‌ای چندمرحله‌ای و تصادفی ساده	۲۴۵	پرسشنامه	رگرسیون چند متغیره، ضریب همبستگی، تحلیل مسیر	جامعه شناسی
۱۷	کاربردی	توصیفی تبیینی	اسنادی پیمایشی	۷	زنان متأهل ناحیه ۶ شهر مشهد	نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی	۲۵۰	پرسشنامه	ضریب همبستگی اسپیرمن و آزمون X^2	جامعه شناسی
۱۸	کاربردی	توصیفی تحلیلی	پیمایشی	۵	زنان متأهل ساکن شهر خوی	نمونه‌گیری خوشه‌ای و تصادفی ساده	۳۱۵	پرسشنامه	آزمون t، ضریب همبستگی پیرسون	جامعه شناسی
۱۹	کاربردی	توصیفی تحلیلی	پیمایشی میدانی	۸	زنان خوشنوت دیده مراجعه کننده به سازمان پزشک قانونی تهران	تصادفی ساده	۱۲۰	پرسشنامه و مصاحبه	آزمون X^2 و آزمون فیشر	جامعه شناسی
۲۰	کاربردی	تبیینی	پیمایشی	۱۲	زنان متأهل شهر خلخال	خوشه‌ای چند مرحله‌ای	۳۱۸	پرسشنامه	همبستگی پیرسون، رگرسیون	جامعه شناسی
۲۱	کاربردی	توصیفی	پیمایشی	۴	زنان متأهل تهران	روش تصادفی	۱۰۰	پرسشنامه	آزمون خی دو	جامعه شناسی
۲۲	کاربردی	توصیفی	پیمایشی	۷	تمام زنان متأهل قبایل ترکمن استان گلستان	خوشه‌ای و طبقه‌ای تصادفی	۴۰۰	پرسشنامه	آزمون خی دو	روانشناسی
۲۳	کاربردی	توصیفی	اسنادی پیمایشی	۱۱	زنان خوشنوت دیده مراجعه کننده به کلانتریهای شهر ارومیه	تمام شماری	۲۷۲	پرسشنامه و اطلاعات موجود در پرونده‌ها	آزمون خی دو	روانشناسی
۲۴	کاربردی	توصیفی تبیینی	اسنادی پیمایشی	۱۰	تمام زنان متأهل ساکن شهر ایلام	خوشه‌ای چندمرحله‌ای	۳۵۰	پرسشنامه	گاما، کتدال b، رگرسیون و خی دو	جامعه شناسی
۲۵	کاربردی	توصیفی تبیینی	پیمایشی	۱۵	خانواده‌های روستایی شهرستان خرم دره	نمونه‌گیری خوشه‌ای	۱۰۰	پرسشنامه	آزمون فریدمن، تحلیل رگرسیون	روانشناسی

بر اساس اطلاعات جدول از نظر ماهیت پژوهش، تمام تحقیقات، کاربردی بوده است. ۲۸ درصد تحقیقات از نوع توصیفی، ۲۸ درصد از نوع تبیینی و ۴۴ درصد هم از نوع توصیفی و هم تبیینی بوده است. ۱۹ مورد از پژوهشها از نوع پیمایشی بوده است؛ به عبارت دیگر ۷۶ درصد از مطالعات مورد بررسی از نظر روشی از نوع پیمایشی است. علاوه بر این، چهار مورد از نوع اسنادی - پیمایشی و دو مورد از نوع پیمایشی - میدانی بوده است. در این مطالعات ۲۰۴ فرضیه و به‌طور متوسط در هر مطالعه، تقریباً ۸ فرضیه ارائه شده که از این نظر، نسبتاً خوب عمل شده ولیکن در بیشتر آنها فرضیات دو متغیری است که صرفاً رابطه ساده بین دو متغیر را می‌سنجد و عمدتاً متغیرهای زمینه‌ای را طرح می‌کند. حجم نمونه کل مطالعات ۹۲۳۰ نفر است که به‌طور متوسط سهم نمونه آماری در هر تحقیق، ۳۷۰ نفر و دامنه ۱۰۰ تا ۱۹۵۰ شرکت‌کننده برای هر مطالعه بوده

است که به دلیل انتخاب نمونه گیری تصادفی (نمونه معرف جامعه آماری)، نتایج در بیش از ۹۰ درصد از پژوهشها قابلیت تعمیم دارد.

در روش جمع آوری داده‌ها، تمام مطالعات مورد بررسی از پرسشنامه به‌عنوان ابزار اندازه‌گیری و گردآوری داده‌ها استفاده کرده‌اند و در پنج مورد علاوه بر پرسشنامه از مصاحبه عمیق بهره گرفته شده است. در دو پژوهش علاوه بر پرسشنامه از اسناد و مدارک و اطلاعات مراجع قضایی، کلانتریها و زایشگاه‌ها برای جمع آوری داده‌ها استفاده شده است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود در این مطالعه، حوزه مطالعاتی جامعه‌شناسی ۱۹ مورد (۷۶ درصد)، روانشناسی ۴ مورد (۱۶ درصد) و روانپزشکی ۲ مورد (۸ درصد) را به خود اختصاص می‌دهد.

در زمینه روش نمونه‌گیری باید گفت که در ۱۲ پژوهش (۴۸ درصد) از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای و در ۵ مورد (۲۰ درصد) از روش تصادفی ساده، در ۳ مورد (۱۲ درصد) از روش طبقه‌ای و در ۳ مورد (۱۲ درصد) از روش نمونه‌گیری در دسترس استفاده شده است. هم‌چنین در دو پژوهش از روش تمام‌شماری به منظور نمونه‌گیری بهره گرفته شده است. درباره میدان مطالعات، باید گفت که عمدتاً جامعه آماری از میان زنان متأهل با حدود ۲۲ مورد (۸۸ درصد) انتخاب صورت گرفته است. در سه مورد واحد خانواده، میدان مطالعه قرار گرفته است. البته در خانواده هر دو جنس یعنی هم زنان و هم شوهران مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نتایج مطالعه متون تحقیقاتی برگزیده برحسب میدان مطالعاتی گویای این واقعیت است که پژوهشگران خیلی کم به حیطه زوجین (جمع آوری داده‌ها هم از زنان و هم از شوهران در خانواده‌ها) توجه کرده، و صرفاً پدیده خشونت را از دید زنان مورد بررسی قرار داده‌اند. در روش تحلیل داده‌ها در ۱۲ پژوهش (۴۸ درصد) از رگرسیون چند متغیره استفاده شده است. هم‌چنین از ضریب همبستگی در ۱۱ پژوهش (۴۴ درصد)، از آزمون خی دو در هشت پژوهش (۲۸ درصد) و آزمون t در هفت پژوهش استفاده کرده‌اند. از تحلیل مسیر و تحلیل واریانس F در ۱۲ درصد از مطالعات مورد بررسی بهره گرفته شده است. البته در تمامی پژوهشها از روشهای توصیفی نظیر میانگین، درصد نسبی، واریانس به منظور توصیف داده‌ها استفاده و فقط در یک پژوهش صرفاً از روش توصیفی برای تحلیل استفاده شده است.

یکی از اصلیتین کاربردهای شیوه فراتحلیل، جمع‌بندی و ترکیب نتایج تحقیقات و مطالعات متفاوت به منظور تعمیم‌پذیر ساختن نتایج آنهاست. به منظور ترکیب منابع تحقیقات برگزیده ابتدا به استخراج فرضیات و نتایج آزمون هر یک از آنها اقدام شد تا از آن طریق بتوان با تبدیل و

ترکیب نتایج آماره‌های آزمون فرضیات مشترک به معیاری یکسان و مشابه به نتایج کلی‌تر و جامع‌تر دست یافت. سپس براساس فرضیات پژوهشها به استخراج و طبقه‌بندی متغیرهای اثرگذار (متغیرهای مستقل) بر خشونت علیه زنان در خانواده پرداخته شد. این متغیرها در تحقیقات مورد بررسی شامل ۲۸ متغیر است. در جدول ۲ هر یک از متغیرهای مستقل در فرضیات تحقیقات برگزیده، برحسب تعدد و فراوانی حضور هر یک در فرضیات آورده، و سپس اندازه اثر هر کدام از متغیرها به‌طور جداگانه محاسبه شده است.

جدول ۲: خلاصه نتایج فراتحلیل متغیرهای پژوهشها

ردیف	متغیرها	فراوانی متغیرها	میانگین اندازه اثر	r^2
۱	پایگاه اقتصادی - اجتماعی	۱۰	۰/۵۸-	۳۳٪
۲	تعداد فرزندان	۷	۰/۵۶	۳۱٪
۳	تجربه و مشاهده خشونت در خانواده خاستگاه	۸	۰/۴۴	۱۹٪
۴	سرمایه اجتماعی	۴	۰/۴۲-	۱۷٪
۵	دخالت اطرافیان	۷	۰/۴۲	۱۷٪
۶	شیوه همسرگزینی	۵	۰/۴۱	۱۶٪
۷	اعتماد بین زوجین (اعتماد بین شخصی)	۳	۰/۳۸-	۱۴٪
۸	حمایت اجتماعی	۴	۰/۳۸-	۱۴٪
۹	شغل همسر (منزل شغلی)	۶	۰/۳۷	۱۳٪
۱۰	تحصیلات مرد	۸	۰/۳۶-	۱۲٪
۱۱	وضع دینداری و پایبندی مرد به اعتقادات دینی	۳	۰/۳۶-	۱۳٪
۱۲	درآمد خانواده	۵	۰/۳۵	۱۲٪
۱۳	روابط اجتماعی	۲	۰/۳۵-	۱۲٪
۱۴	قدرت زن در خانواده	۳	۰/۳۳	۱۰٪
۱۵	رضایت از زندگی زناشویی	۳	۰/۳۱-	۹٪
۱۶	کمک مرد در کارهای منزل	۲	۰/۲۹-	۸٪
۱۷	اعتقاد به ایدئولوژی مردسالاری در خانواده	۶	۰/۲۹	۸٪
۱۸	انجام ندادن وظایف منزل توسط زن	۲	۰/۲۷	۷٪
۱۹	تحصیلات زن	۱۲	۰/۲۶-	۶٪
۲۰	میزان احساس آنومی اجتماعی در مردان	۲	۰/۲۵	۶٪
۲۱	تفاوت سنی زوجین	۲	۰/۲۴	۵٪
۲۲	اعتیاد مردان	۶	۰/۲۳	۵٪
۲۳	وضعیت اشتغال زن	۵	۰/۲۱	۴٪
۲۴	سن زن	۱۰	۰/۱۹	۳٪
۲۵	نتایج اجتماعی در دسترس زنان	۴	۰/۱۹-	۳٪
۲۶	پذیرش کلیشه‌های جنسیتی	۳	۰/۱۸	۳٪
۲۷	مشارکت زوجین در گروه‌های داوطلبانه و غیر رسمی	۲	۰/۱۸	۳٪
۲۸	تعداد سالهای ازدواج	۲	۰/۱۶	۲٪
---	جمع کل	۱۳۶	ESrQ = ۰/32	

همان‌گونه که جدول نشان می‌دهد با توجه به تعدد حضور متغیرها در فرضیات تحقیقات برگزیده، متغیرهای تحصیلات زن با ۱۲ مورد، پایگاه اقتصادی - اجتماعی با ۱۰ مورد، سن زن با ۱۰ مورد، تجربه و مشاهده خشونت در خانواده خاستگاه با ۸ مورد، تحصیلات مرد با ۸ مورد، تعداد فرزندان با ۷ مورد، دخالت خویشاوندان و اطرافیان با ۷ مورد، منزلت شغلی همسر با ۶ مورد، اعتقاد به ایدئولوژی مردسالاری در خانواده با ۶ مورد و اعتیاد مردان با ۶ مورد به عنوان متغیرهایی با بیشترین تعداد حضور در فرضیات تحقیقات مطرح است.

بر اساس ضرایب اثرگذاری درجه‌بندی کوهن^۱ به ترتیب میزان تأثیر، متغیرهای پایگاه اقتصادی - اجتماعی با ۵۸ درصد میانگین اثرگذاری و تعداد فرزندان با ۵۶ درصد میانگین اثرگذاری بر متغیر وابسته (خشونت علیه زنان) از شدت اثر زیادی برخوردار بوده است. هم‌چنین متغیرهای تجربه و مشاهده خشونت در خانواده خاستگاه با ۴۴ درصد میانگین اثرگذاری، سرمایه اجتماعی با ۴۲ درصد میانگین تأثیر، دخالت اطرافیان با ۴۲ درصد، شیوه همسرگزینی با ۴۱ درصد، اعتماد بین زوجین با ۳۸ درصد، حمایت اجتماعی با ۳۸ درصد، منزلت شغلی شوهر با ۳۷ درصد، تحصیلات مرد با ۳۶ درصد، میزان دینداری و پایبندی مرد به اعتقادات دینی با ۳۶ درصد، درآمد خانواده با ۳۵ درصد، روابط اجتماعی با ۳۵ درصد و قدرت زن در خانواده با ۳۳ درصد میانگین اثرگذاری به عنوان عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان در مطالعات مطرح است که بر اساس ضریب اثرگذاری کوهن در حد تأثیرات بالنسبه مؤثر (متوسط) می‌توان آنها را طبقه‌بندی کرد.

جدول ۳: توزیع شدت تأثیر رابطه متغیرهای مستقل و وابسته

درصد	فراوانی	دامنه تغییر شدت تأثیر
۵۰٪	۱۴	شدت تأثیر کم ($r < .3$)
۴۳٪	۱۲	شدت تأثیر متوسط ($.3 < r < .5$)
۰۷٪	۲	شدت تأثیر زیاد ($r > .5$)

همان‌گونه که مشاهده می‌شود از بین متغیرهای مورد نظر ۱۴ مورد (۵۰ درصد) دارای اندازه اثر کم، ۱۲ مورد (۴۳ درصد) واجد شدت اثر متوسط و ۲ مورد (۷ درصد) از شدت اثر زیاد برخوردار بوده است؛ به عبارت دیگر با مقایسه و مشاهده جدول، می‌توان گفت که عمده مقدار تأثیر و ارتباط با متغیر اصلی تحقیق، یعنی خشونت علیه زنان اندازه و شدت کم بوده است.

جدول ۴: توزیع سنی بیشترین و کمترین میزان خشونت علیه زنان در گروه‌های سنی

بیشترین میزان خشونت علیه زنان در گروه‌های سنی	درصد	کمترین میزان خشونت علیه زنان در گروه‌های سنی	درصد
۲۰ - ۳۰	۴۸/۵	۴۵ - ۵۰	۹/۶

بر اساس اطلاعات جدول، بیشترین میزان خشونت بین زنان سنین ۲۰ تا ۳۰ با ۴۸/۵ درصد و کمترین میزان خشونت در گروه‌های سنی ۴۵ تا ۵۰ سال با ۹/۶ درصد است. این امر بیانگر این است که زنان جوان بیشتر در معرض خشونت همسرانشان قرار می‌گیرند و با افزایش سن میزان خشونت علیه آنها کمتر می‌شود.

جدول ۵: وضعیت تحصیلات بین زنان قربانی خشونت

بیسواد	کمتر از دیپلم	دیپلم	دانشگاهی
۱۸/۶	۴۱/۷	۲۷/۴	۱۲/۳

بر اساس اطلاعات جدول از نظر سواد، حدود ۱۸/۶ درصد از زنان قربانی خشونت بیسوادند. ۴۱/۷ درصد دارای تحصیلات کمتر از دیپلم، ۲۷/۴ درصد دیپلم و کمترین درصد با ۱۲/۳ متعلق به افراد دارای تحصیلات دانشگاهی بوده است.

جدول ۶: توزیع وضعیت فعالیت زنان قربانی خشونت

شاغل	خانه دار	سایر
۲۲/۳	۶۵/۳	۱۲/۴

اطلاعات جدول بیانگر این است که بیشترین میزان خشونت متعلق به زنان خانه‌دار با ۶۵/۳ درصد و پس از آن شاغلان با ۲۲/۳ درصد بوده است.

جدول ۷: توزیع درصد قربانیان خشونت بر حسب تجربه انواع خشونت خانگی

خشونت فیزیکی	خشونت روانی - عاطفی	خشونت اجتماعی	خشونت اقتصادی	خشونت جنسی
۳۷٪	۵۲٪	۳۴٪	۲۶٪	۱۱٪

بر اساس اطلاعات جدول در مجموع خشونت‌های روانی - عاطفی با ۵۲ درصد شایعترین نوع خشونت علیه زنان بوده است؛ پس از آن نیز خشونت فیزیکی با ۳۷ درصد و خشونت اجتماعی و کنترل مناسبات اجتماعی و جلوگیری از رشد فکری زنان با ۳۴ درصد به ترتیب شایعترین انواع خشونت‌ها علیه زنان را تشکیل می‌دهد. کمترین میزان خشونت علیه زنان مربوط به خشونت جنسی با

۱۱ درصد است که البته با توجه به وجود نوعی الزام، جبر هنجاری، عرفی و حتی شرعی درباره اظهار چنین خشونت‌هایی در جامعه و فرهنگ ایران، تلویحاً می‌توان میزان کم این نوع خشونت‌ها را ناشی از خود سانسوری و نزاکت زنان مورد مطالعه دانست.

هر گونه بررسی علمی از خشونت علیه زنان، بدون رجوع به نظریات و مفاهیم پایه‌ای در مکاتب و حوزه‌های جامعه‌شناسی، روانشناسی اجتماعی، روانشناسی و زیست‌شناسی، خام و نارسا خواهد بود. از سوی دیگر، تبیین خشونت خانگی به عنوان مسئله‌ای اجتماعی، نیازمند بررسی تمام عوامل و متغیرهای اجتماعی، روانی، فرهنگی، زیستی و اقتصادی در ارتباط متقابل با یکدیگر است. بنابراین با وجود مبانی نظری و دیدگاه‌های مختلف در زمینه خشونت نه تنها اعداد و ارقام پراکنده بهتر مورد تفسیر و بررسی قرار می‌گیرد بلکه در نهایت عوامل و شرایطی که خشونت در آن بروز می‌کند، قابلیت تبیین و تحلیل می‌یابد. بدون وجود نظریه، انبوهی از بررسی‌های تجربی چیزی به غیر از آمارهایی نخواهد بود که به صورت عددی و درصدی و احتمالاً با توسل به برخی آزمون‌ها، همبستگی میان پدیده‌ها را نمایش می‌دهد. بنابراین، نظریه‌پردازان نیز متوجه این پدیده شده‌اند و سعی کردند الگویی نظری برای تبیین پدیده خشونت خانوادگی ارائه کنند. در میان مطالعات مورد بررسی از نظریات و دیدگاه‌های مختلفی استفاده شده است. در دسته‌بندی نظریه‌های مربوط به خشونت خانگی در مطالعات پژوهشی، پی‌می‌یریم که چه نوع نظریه‌هایی بیشتر مورد استفاده قرار گرفته، و چه نظریه‌هایی، سهم کمتری داشته، و اینکه آیا این پژوهش‌ها توانسته است وظیفه به آزمون کشاندن نظریه‌ها را عهده‌دار شود و نتیجه آزمون چه بوده است. در یک تقسیم‌بندی ساده می‌توان نظریه‌های مربوط به خشونت را به دو دسته تقسیم کرد: الف) نظریه‌های سطح خرد: این نظریه‌ها بر عوامل شخصی یا خانوادگی تأکید دارد و تحلیل خود را از کنش‌های فردی شروع می‌کند و سپس آن را به زمینه گسترده‌تر کل اجتماع سازگار می‌گرداند. بنابراین، این نظریه‌ها رفتار اعضای خانواده خشونتگر، کنش متقابل بین آنها و به‌طور کلی در سطح فردی به تبیین این مسئله می‌پردازد. ب) نظریه‌های سطح کلان: این نظریه‌ها بر ساختار اجتماعی، اقتصادی و عوامل ایدئولوژیکی جامعه تأکید دارد و خشونت را نه به‌عنوان مسئله‌ای خصوصی بلکه به‌عنوان مسئله‌ای اجتماعی و عمومی در نظر می‌گیرد.

در این مطالعه، نظریات و دیدگاه‌های متعددی که در پژوهش‌های انجام شده، مورد استفاده قرار

گرفته، استخراج شده است که در ذیل به طور مختصر به آنها اشاره می‌شود:

جدول ۸: نظریات خشونت علیه زنان در مطالعات مورد بررسی و میزان کاربرد آنها

نام نظریه	شرح	میزان کاربرد	درصد
منابع	نظریه منابع یکی از اولین نظریه‌هایی بود که در حوزه خشونت خانوادگی به کوشش ویلیام گود مطرح شد. بر پایه این نظریه، نظام خانواده مانند هر نظام یا واحد اجتماعی دیگری، دارای نظام اقتداری است و هر کس که به منبع مهم خانواده بیشتر از دیگران دسترسی دارد، می‌تواند دیگر اعضا را به فعالیت در جهت امیال خود وا دارد. از نظر گود تمام نظامهای اجتماعی تا اندازه‌ای به زور و قدرت وابسته هستند. خشونت و تهدید برای سازمان نظامهای اجتماعی، که خانواده نیز جزئی از آن است، ضروری است. او خاطر نشان می‌کند که خشونت منبعی، مثل پول و صفات فردی است که می‌تواند برای جلوگیری از اعمال ناخواسته یا اعمال رفتارهای مورد نظر به کار رود. هر چه منابع در دسترس افراد بیشتر باشد، توانایی فرد برای استفاده از قدرت بیشتر می‌شود؛ بنابراین احتمال کمتری می‌رود که از خشونت استفاده کند. خشونت باید به عنوان منبع غایی در نظر گرفته شود؛ زیرا زمانی از آن استفاده می‌شود که دیگر منابع در رسیدن به اهداف مورد نظر ناکافی است. گود می‌گوید که افراد بسیار قدرتمند خانواده، کمتر از دیگران به اعمال قدرت از طریق خشونت بدنی دست می‌زنند؛ زیرا منابع متعدد دیگری دارند که از طریق آنها قادر به اعمال قدرت هستند؛ اما در میان افرادی که ضعف اجتماعی - اقتصادی دارند، تنها منبع قدرت، زور بدنی و استفاده از آن است.	۱۲	۷۶٫۸٪
ناسازگاری پایگاهی	این نظریه نیز رابطه قدرت و پرخاشگری را مفهوم‌سازی می‌کند. ناسازگاری پایگاهی برای شخصی به کار می‌رود که رتبه بالایی در سلسله مراتب پایگاهی در بعضی زمینه‌ها (برای مثال آموزش) و رتبه پایینی در دیگر زمینه‌ها (مانند درآمد) دارد. این نظریه بر آن است که ناسازگاری پایگاهی به وضعیت بحرانی منجر می‌شود. وقتی چنین شخصی با دیگران کنش متقابل دارد، تمایل فرد برای ارزیابی خود طبق سلسله مراتب پایین‌تر ارزیابی می‌شود. این ناسازگاری به تنش و عدم رضایت منجر خواهد شد که به نوبه خود به توسعه رفتار و نگرش ضد اجتماعی منجر خواهد شد. مردان در وضعیت خانوادگی ممکن است به طور سنتی پایگاه انتسابی بالاتری داشته باشند؛ ولی پایگاه انتسابی آنها در زمینه‌هایی از قبیل آموزش، درآمد و یا شغل ممکن است پایین‌تر باشد. بنابراین وی معتقد است که ناسازگاری پایگاهی ممکن است به خشونت خانوادگی منجر شود. وقتی شوهر احساس کند که پایگاه سنتی او به وسیله یک زن با تحصیلات عالی مورد تهدید واقع شده است به خشونت برای حفظ سلطه متوسل می‌شود.	۳	۱۲٪
فمینیستی	در نظریه فمینیستی آرای همگنی مشاهده نمی‌شود و غالباً شامل دیدگاه‌های متناقضی است. به رغم این تنوع و کشمکش، فمینیست‌ها مفروضاتی اساسی در باب جایگاه زنان در جامعه غربی دارند. اصلی‌ترین مضمون این جنبش این است که جامعه بر مبنای پدرسالاری ساختار یافته است. در نظم اجتماعی پدرسالارانه، مردان از طریق سلطه بر زنان و انحصار نهادهای اجتماعی موقعیت برتری نسبت به زنان پیدا کرده‌اند و فرمانبرداری زنان از طریق مردان و نهادهای مسلط مردانه نهادینه شده است. فمینیست‌ها در تبیین تقسیم کاملاً جنسیتی قدرت به ریشه‌های تاریخی این نابرابریها در جامعه معاصر می‌پردازند و بر آن موقعیت اجتماعی و سیاسی تأکید دارند که در آن خشونت مردان بروز می‌کند و بر روابط زنان و مردان تأثیر می‌گذارد. اگر چه ورژنهای لیبرال، سوسیالیست و مارکسیست نظریه‌های فمینیستی در زمینه منشأ پدرسالاری و چگونگی استمرار و بقای آن و چگونگی از بین بردن آن اتفاق نظر ندارند، همه آنها بر این عقیده‌اند که پدرسالاری، پایه‌های ایدئولوژیکی و ساختاری خشونت علیه زنان را فراهم می‌آورد. از نظر بیشتر فمینیست‌ها خشونت علیه زنان تنها در متن اجتماعی صورت می‌گیرد که زنان را به صورت فرمانبردار مردان تعریف می‌کند.	۸	۳۲٪
پدرسالاری	نظریه پدر سالاری، خشونت شوهر علیه زن را نتیجه نظم اجتماعی سنتی و ساخت پدرسالارانه خانواده - که به واسطه ایدئولوژی پدرسالارانه تقویت می‌شود - می‌داند. بر اساس این نظریه، سلسله مراتب نظم پدرسالارانه دسترسی افراد یا گروه‌های خاصی را به منابع کمیاب از پیش مقدر می‌کند. از آنجا که جامعه پدرسالارانه بر پایه بعد جنسیت بنا نهاده شده است، پایگاه هر کدام از جنسها بر پایه انتظارات جنسیتی قوام می‌یابد و این گونه خدمت در خانه مختص زنان و بقیه آمال، علایق و آرزوهای بشری متعلق به مردان است. از این دیدگاه، پایگاه و وضعیت زنان در خانواده بازتاب پایگاه و وضعیت زنان در جامعه است. همان‌گونه که ساخت قدرت در خانواده، نموداری از ساخت کلی قدرت در جامعه‌ای است که سلطه مردان را تثبیت می‌کند، ساخت خشونت‌دیدگی و ستمدیدگی در خانواده نیز مینیاتوری از ساخت جامعه‌ای است که خشونت سلطه‌مند را روا می‌دارد.	۵	۲۰٪
یادگیری اجتماعی	طبق این دیدگاه، رفتار از طریق تقلید (تقلید رفتار اعضای خانواده یا دیگران) و هم از طریق تجربه‌های مستقیم فرا گرفته می‌شود. بندورا ادعا می‌کند که رفتار مورد مشاهده با رفتار تجربه‌شده از نظر شناخت مورد بررسی قرار می‌گیرد. اگر ارائه این رفتار در محیطی باعث بر طرف کردن نیاز برای رسیدن به هدفی شود، احتمال بروز آن حتی بدون وجود پاداش خارجی هم زیاد خواهد بود بویژه اگر این رفتار را الگویی ارائه کند که برای مشاهده‌گر ارزش و اهمیت دارد، پایگاه اجتماعی بالایی نیز داشته باشد. این نظریه بر رفتار و یادگیری آن در دوره کودکی تأکید می‌کند. از دید نظریه یادگیری اجتماعی، افراد با تمایلات خشن متولد نمی‌شوند. آنها این تمایلات را از خلال محیط و مشاهدات زندگی می‌آموزند. وقتی رفتار تهاجمی نتایج مطایق میل به همراه دارد، خشونت به وسیله‌ای مقبول برای رسیدن به هدف تبدیل می‌شود. از دید بندورا، هم زن و هم شوهر در معرض خشونت خانوادگی قرار می‌گیرند و کاربرد آن را در حل مشکلات خانوادگی می‌آموزند. آنها یاد می‌گیرند که خشونت وسیله‌ای مشروع برای برآورده ساختن نیازهاست.	۱۴	۵۶٪

ادامه جدول ۸: نظریات خشونت علیه زنان در مطالعات مورد بررسی و میزان کاربرد آنها

نام نظریه	شرح	میزان کاربرد	درصد
نظریه فرهنگی	در هر جامعه، خرده فرهنگهای گوناگونی هست که در آنها، رفتار خشونت‌آمیز به صورت هنجارهای دستوری دیده می‌شود. در این خرده فرهنگها، افراد از تولد با خشونت فیزیکی آشنا می‌شوند و وقتی پسران هنگام بازی به خشونت متوسل می‌شوند، مورد تشویق قرار می‌گیرند و حتی چنین رفتاری از آنها درخواست می‌شود. در چنین خرده فرهنگی، خشونت بدنی نوعی کنش متقابل میان افراد به‌شمار می‌آید و الگویی است که اغلب برای حل مشکل از آن استفاده می‌شود. به علاوه محرکهایی که باعث بروز رفتار خشونت‌آمیز می‌شود برای افراد آشنا است و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. هر اندازه فرد بیشتر از ارزشها و هنجارها پیروی می‌کند، جایگزین دیگری در برابر خشونت نخواهد یافت. به نظر برخی اندیشمندان تفاوت‌های فرهنگی از دلایل بروز خشونت در خانواده است. در طبقات پایین اجتماع و برخی گروه‌های قومی، هنجارهای فرهنگی هست که اعمال خشونت را آسان، و حتی مشروع می‌کند؛ به عبارت دیگر خرده فرهنگ حاکم در جامعه مدرن، مردانه‌تر و به‌گونه‌ای است که حتی واکنش خشونت‌آمیز نسبت به جزئی‌ترین مسائل را نیز توجیه می‌کند البته واکنش همه افراد یک گروه قومی و یا اجتماعی یکسان نیست و حتی تأثیر عوامل روانی - فردی متفاوت است.	۴	۱۶٪
همسان همسری	در نظریه همسان همسری، همسرگزینی جور یا متناسب صورت نمی‌پذیرد. دو انسان با دو فرهنگ متفاوت با یکدیگر قرار می‌گیرند؛ چون سازش فکری ندارند؛ عواطف آنها رو به سردی می‌گذارد و روابطی که بر پایه تعامل گسسته است روی می‌دهد. به زعم او، هنگامی که دو همسر همسوگرا هستند، یعنی همانند یا مکمل یکدیگرند، رفتار و انتظارات هر دو تحت تأثیر مجموعه ارزشی و هنجاری مشابه قرار می‌گیرد. در مقابل تعلقات زوجین می‌تواند ناهمسوگرا باشد؛ یعنی هر یک به گروهی خاص و متمایز تعلق داشته باشد و تعلق خود را نیز بدان حفظ کند. رفتار و انتظارات زوجین تحت تأثیر مجموعه‌های متمایز ارزشی و هنجاری قرار می‌گیرد. همسانی میان دو زوج نه تنها آنان را به سوی یکدیگر جذب می‌کند بلکه پیوند زناشویی آنان را استوارتر می‌سازد. در حالی که ناهمسان همسری باعث می‌شود زوجین هر یک به گروهی خاص گرایش داشته باشند و در واقع می‌توان گفت سطح تحصیلات و تفاوت سنی می‌تواند با خشونت رابطه داشته باشد؛ چون نگرشها و انتظارات با هم متفاوت است و درک متقابلی از هم ندارند و سرچشمه کشمکش خانوادگی است و ارتباطات آنها بتدریج سرد می‌شود و زمینه بروز خشونت در محیط خانواده افزایش می‌یابد.	۱	۴٪
جامعه‌پذیری جنسیتی	مطالعات بسیاری نشان می‌دهد که تقریباً در بیشتر جوامع امروزی با تکیه بر برتر دانستن جنس مذکر، جامعه‌پذیری بر اساس جنس افراد صورت می‌گیرد. جامعه‌پذیری جنسیتی نیز بخشی از این فرایند جامعه‌پذیری است که به وسیله آن نه تنها کودکان به موجودات اجتماعی تبدیل می‌شوند، بلکه افرادی با ویژگیهای مردانه یا زنانه می‌شوند. در این وضعیت، جنسیت در بردارنده مجموعه‌ای از ویژگیها و رفتارهایی است که در درون هر جامعه برای مردان و زنان شایسته و مناسب است. بر اساس این نظریه، فرایند جامعه‌پذیری گرایشها و هویت جنسیتی را در خانواده درونی می‌کند و آن را به فرزندان انتقال می‌دهد و باعث دائمی شدن سلطه مرد و مطیع بودن زن می‌شود؛ زیرا معمولاً از زنان، تصویر آرام، مطیع، منفعل، عاطفی و وابسته و از مردان تصویری مستقل، استوار، شایسته، توانا و مصمم ترسیم می‌کند. در چنین حالتی، زنان نقش جنسیتی سستی مطیع بودن و در مقابل، مردان نقش سلطه‌گری مردانه را می‌پذیرند. خانواده اعم از اینکه به کشوری توسعه‌یافته یا رو به توسعه تعلق داشته باشد، بهترین عامل انتقال تبعیض جنسی است. خانواده‌ها چه آگاهانه و چه ناآگاهانه برای دختر و پسر خود، حقوق مساوی قائل نیستند و آنها را مانند یکدیگر تربیت نمی‌کنند. بزرگسالان بنا بر جنسیت مختلف آنها، رفتارهای متفاوتی دارند. به نظر سیمون دوبوار «به سبب برخورد متقابل اطرافیان، دخترها خیلی زود، دست از جست و خیزهای بچه‌گانه بر می‌دارند و رفتارهای زنانه پیدا می‌کنند در صورتی که پسران به نوآوری، ابتکار و جست و خیز و حرکت تشویق می‌شوند. اورسولا و شو ^۱ در کتاب خود با عنوان "ما دختر به دنیا نمی‌آیم بلکه تبدیل به دختر می‌گردیم" می‌گوید: در هر خانواده به محض اعلام جنسیت کودک، روند جامعه‌پذیری خاص جنسیتی او آغاز می‌شود. قبول نقشهای جنسیتی، اتفاقی نیست و از طریق ویژگیهای بیولوژیکی، تعیین نشده است بلکه واقعات اجتماعی مانند اوضاع حاکم بر روابط تولید، تحکیم‌کننده نقشهای جنسیتی است.	۵	۲۰٪
سرمایه اجتماعی	یکی از زمینه‌های طرح مفهوم سرمایه اجتماعی می‌تواند حیطه آسیب‌شناسی اجتماعی باشد؛ چرا که از دید بسیاری از صاحب‌نظران از جمله فوکویاما "یکی از راه‌های اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی استفاده از آمار انحرافات اجتماعی از قبیل آمار جرائم، طلاق، مصرف مواد مخدر، خودکشی، طرح دعاوی در محاکم و جرائم اقتصادی و دیگر مشکلات اجتماعی است"؛ به عبارت دیگر یکی از حوزه‌های مطالعه در باب سرمایه اجتماعی، بررسی نبود حضور آن به مثابه عامل تأثیرگذار بر مسائل و آسیبهای اجتماعی و فعالیتهای مجرمانه در اجتماع است. یکی از مسائل اجتماعی که مبتلا به همه جوامع و بویژه جوامع سنتی و در حال گذار است، خشونت خانگی علیه زنان است که بازتاب نبود سرمایه اجتماعی است. به نظر پاتنام «مردمی که ارتباطات فعال و اعتماد آمیز با یکدیگر دارند - چه فامیلی، چه دوستان - ویژگیهای شخصی مفید به حال جامعه در آنها گسترش می‌یابد. این افراد بردبارتر هستند؛ کمتر بدبین و خودخواه هستند و بیشتر با مشکلات دیگران همدلی دارند». پاتنام به نوعی پیوستگی منفی قوی بین جرمهای خشن و شاخص سرمایه اجتماعی دست پیدا کرد و مدعی بود که با افزایش میزان سرمایه اجتماعی در صورت برابر بودن دیگر شرایط، سطوح جرم پایین‌تر خواهد آمد.	۶	۲۴٪

فرا تحلیل مطالعات خشونت شوهران علیه زنان در ایران

ادامه جدول ۸: نظریات خشونت علیه زنان در مطالعات مورد بررسی و میزان کاربرد آنها

نام نظریه	شرح	میزان کاربرد	درصد
کارکرد گرایی	پارسنز از شناخته شده‌ترین نظریه‌پردازان این حوزه است. از نظر وی به منظور دستیابی به حداکثر کارکردهای خانوادگی هسته‌ای، وجود دو تفاوت اساسی در میان اعضای خانواده ضروری است: یکی وجود دو قطب مخالف رهبری و زیردستان و دیگری تقسیم کار بر اساس جنس که با تفکیک نقشهای ابرازی و نقشهای ابرازی مشخص می‌شود. نقش ابرازی بیشتر شامل حالات مردانه و نقش ابرازی بیشتر شامل حالات زنانه است. به اعتقاد وی این تقسیم نقش باعث حفظ انسجام و وحدت خانوادگی می‌شود. نقش مردان، تعیین پایگاه اجتماعی خانواده از طریق شغل و حفظ امنیت و آسایش خانواده از طریق درآمد شغلی است و نقش زن ایجاد روابط عاطفی (بیانگر) برای اعضای خانواده است که از مشکلات گوناگون اجتماعی رنج می‌برند. بر اساس این نظریه، هر گونه تداخل و تغییر در الگوی نقشها سبب بر هم خوردن تعادل زندگی می‌شود؛ زیرا بویژه در حالت اشتغال زن، وی حالت بیانگر را از دست می‌دهد و به رقیب شوهرش تبدیل می‌شود؛ در نتیجه رقابت زن و شوهر با یکدیگر به ناهماهنگی و نابسامانی خانواده منجر شود. پارسنز به جدا کردن نقشهای جنسیتی تأکید می‌کند و پدر را رئیس و مادر را مدیر داخلی خانواده می‌داند. در این مفهوم، خشونت برای بقای خانواده کارکرد پیدا می‌کند؛ زیرا برای مثال، مردی که در محیط شغلی اعتماد به نفس و ارزش لازم را به دست نمی‌آورد در صورت وجود تعارض در خانواده به خشونت متعادل دست می‌زند و از این طریق، شخصیت خود را تأیید می‌کند و به احتمال زیاد در اثر رفتار خشونت‌آمیز او، تضاد خانوادگی به پایان می‌رسد. مرد موقعیت خود را در خانواده حفظ می‌کند و می‌تواند دیگران را تحت سلطه خود قرار دهد. بنابراین، خشونت متعادل، که جامعه نیز آن را تحمل می‌کند به منزله سوپاپ اطمینان عمل می‌کند؛ زیرا در خشونت متعادل، احساسات فرد به صورت آزاد به نمایش در می‌آید و بهتر از این است که احساسات خود را حبس کند و ناگهان منفجر شود.	۲	۷۸٪
کنترل اجتماعی	نظریه نظارت اجتماعی بر وجود جرم و رفتار خشونت‌آمیز در انسان، چه دارای انگیزه‌های درونی و چه از طریق عوامل محیطی، تأکید می‌ورزد. آنچه در این نظریه مد نظر است، این اصل است که افرادی برای رسیدن به هدفی یا دستیابی به اقتدار در برابر دیگران به استفاده از زور و قدرت تمایل دارند. اصل دوم این است که نظارت اجتماعی به مثابه مانعی در سر راه اقتدار و خشونت قرار می‌گیرد؛ زیرا از آنجا که انسان، بدون وجود محدودیتهای اجتماعی، به جرم و جنایت و رفتار ناپهناچار تمایل دارد، جامعه باید ساختار نظارت بر آنها را به وجود آورد. گلس و اشتراوس بیان کرده‌اند که "همزمان با بالا رفتن دیوارهای خانه و جدا شدن آن از دیگر خانه‌ها، کتک شروع می‌شود." در محدوده خصوصی خانه، نگرشهای اجتماعی به خشونت، حقوق، وظایف زن و شوهر نسبت به یکدیگر و والدین به فرزندان، رنگ می‌بازد و امکان نظارت اجتماعی از جامعه گرفته می‌شود. در نتیجه، نگرشی که در خانواده به وجود می‌آید به این صورت است مرد قدرت اجرایی مشروع به دست می‌آورد و زنان و کودکان سبب تحریک او به ارائه رفتار خشونت‌آمیز می‌شوند. در اثر این نگرش، تشابه رفتار خشونت‌آمیز در خانواده با این رفتار در جامعه از بین می‌رود و جزئی از روابط خانوادگی می‌شود. به علاوه، امکان برقراری ارتباط با محیط خارج از خانواده نیز وجود ندارد. به طور معمول، مردان دارای امکانات متعددی برای نظارت بر زنان هستند.	۴	۷۱٪
ساختار اجتماعی	از نظر ساختار اجتماعی، فشارها و تنشهای خانواده‌ها به طور نامتناسب پخش شده است. افرادی که در خانه‌های کوچک زندگی می‌کنند، درآمد کافی ندارند و عده فرزندان آنها زیاد است و تحت تأثیر تنشهای موقعیتی متعددی قرار دارند. ناهماهنگی میان ساختار اجتماعی و ساختار فرهنگی، جدایی میان اهداف و وسایل موجود یا دلخواه و امکانات نابرابر دستیابی به آنها سبب افزایش فشار بر افراد و گروه‌ها می‌شود و آنها را به سوی گزینه‌های ناپهناچار از جمله استفاده از خشونت، هدایت می‌کند. گلس کوشید نظریه ساختار اجتماعی خشونت خانوادگی را ارائه کند. او بر امکانات ناچیز قشرهای پایین اجتماع برای دادن پاسخ مناسب به تنشها و فشارهای بیش ازحد، تکیه کرد. هر چه وقایع یا موقعیت‌های تنش‌آفرینی که خانواده را تهدید می‌کند، بیشتر باشد، احتمال بروز رفتار خشونت‌آمیز در آن خانواده بیشتر خواهد شد.	۳	۷۱٪

از میان پژوهشهای مورد مطالعه ۲۸ درصد (۷ مورد) فاقد مبانی نظری است. این وضعیت نشاندهنده بی‌توجهی پژوهشگران به نظریات و مطالعات پیشین در کارهای پژوهشی است. یکی از نقاط ضعف عمده روش‌شناسانه در پژوهشهای مورد مطالعه، نبود بهره‌گیری از نظریات و دیدگاه‌های علمی در این زمینه است. با جمع‌آوری کل نظریه‌های مطرح شده در ۲۵ طرح پژوهشی، سهم هر یک از نظریه‌ها به این شرح بوده است:

نظریه یادگیری اجتماعی ۵۶ درصد (۱۴ مورد)، نظریه منابع ۴۸ درصد، نظریه فمینیسم ۳۲ درصد، سرمایه اجتماعی ۲۴ درصد، نظریه‌های جامعه‌پذیری جنسیتی و پدرسالاری ۲۰ درصد، نظریه کنترل اجتماعی و نظریه خرده فرهنگ خشونت ۱۶ درصد، نظریه‌های ساختار اجتماعی و ناسازگاری پایگاهی ۱۲ درصد، نظریه‌های کارکردگرایی، شبکه روابط خانوادگی ۸ درصد، و دیگر نظریه‌های همسان همسری، سیستمی، ناکامی - پرخاشگری و مبادله هر کدام ۴ درصد.

نتیجه این جدول این است که سهم نظریه‌ها در بررسی پدیده اجتماعی خشونت علیه زنان یکسان نیست؛ به طوری که به نظریه‌های همسان همسری، سیستمی، مبادله، ناسازگاری پایگاهی توجه کمی شده در حالی که به فراوانی از نظریه‌های یادگیری اجتماعی، منابع و فمینیستی استفاده شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

بحث درباره سؤال اول: در تحقیقات انجام گرفته درباره خشونت علیه زنان در ایران، اصول علمی تحقیق تا چه میزان رعایت شده است؟

نیمی از تحقیقات مورد بررسی، پرسش آغازین یا بیان مسئله تحقیق را به شیوه‌ای درست و خوب، بیان و بررسی کرده به طوری که هم متغیرهای مسئله قابل شناسایی، و هم قلمروی پژوهش معین شده است؛ ولی حدود نیمی دیگر در این زمینه بخوبی عمل نکرده و در صورت‌بندی، مسئله تحقیق را به صورت کلی و مبهم طرح نموده و به جای بیان مسئله به مزایا و اهمیت موضوع مورد بررسی پرداخته است. این دسته از مطالعات، شواهد متقن و مستدلی را که نشان‌دهنده وجود مسئله خشونت در جامعه مورد نظر باشد بیان نکرده است؛ لذا جای گسترش منطقی و جامعه‌شناختی مسئله خشونت علیه زنان در نیمی از تحقیقات خالی است.

در بخش روش‌شناسی، گرچه وضعیت بهتری نسبت به دیگر عناصر تحقیق مشاهده شده است با این حال همین قسمت نیز ضعفهای اساسی دارد؛ برای نمونه بیشتر تحقیقات از فرضیه استفاده کرده و رعایت منطق فرضیه‌سازی مورد توجه بوده است؛ اما برخی نکات قابل ذکر در مورد این بخش وجود دارد: اولاً بیش از ۷۰ درصد فرضیات از نوع فرضیات ساده است که نمی‌تواند صلابت زیادی در تحلیل عمیق پدیده داشته باشد و صرفاً رابطه ساده دو متغیر را می‌سنجد. ثانیاً درصد بسیار زیادی از این فرضیات دربرگیرنده متغیرهای زمینه‌ای است که ارتباط چندانی با مبانی نظری و تحلیلی پژوهشها ندارد و این امر گویای انفصال و شکاف بین مبانی نظری تحقیقات و

سطح تجربی و تحلیلی آنهاست. ثالثاً در برخی پژوهشها رد یا تأیید برخی از فرضیه‌ها نامشخص، و برخی بدون آزمون، و در مواردی تعداد فرضیه‌ها بسیار کم و محدود است که نمی‌تواند مبنای تحلیلی پژوهش را فراهم سازد و در زمینه اعتبار یا بطلان نظریه‌های مطرح در حوزه مورد نظر، مورد استناد قرار گیرد. بنابراین مسئله‌ای با این پیچیدگی را نمی‌توان با روشهای تحلیل ابتدایی یک متغیره و با ساده‌نگری صرف بررسی کرد. هم‌چنین برخی از مطالعات، عوامل فردی و روانی را به عنوان زمینه‌ساز یا علت خشونت مشخص می‌کند. در این گونه تحقیقات غالباً داده‌های قابل ردیابی شامل ویژگیهای فردی (سن، جنس، تحصیلات و...) یا ویژگیهای روانشناختی (سابقه بروز رفتارهای خشن یا خود کم بینانه، اختلالات ذهنی و...) به عنوان بستری بروز خشونت مورد بررسی قرار می‌گیرد. این گونه تحقیقات عموماً از "تقلیل گرایی" رنج می‌برد. در این سطح، خشونت شوهران علیه زنان، زاده عوامل فردی و روانشناختی در نظر گرفته می‌شود و اصولاً به عنوان امری اجتماعی ارزیابی نمی‌شود.

بررسی وضعیت متغیرهای فرضیات، بیانگر این است که تحقیقات مورد بررسی از حیث تعریف عملیاتی متغیرها در حد مطلوب نیست و ۶۴ درصد از تحقیقات هیچ گونه تعریف عملیاتی برای متغیرها انجام نداده یا گزارش نکرده است. هم‌چنین بیشتر مطالعات به سطح اندازه‌گیری متغیرها اشاره‌ای نمی‌کند و این مسئله می‌تواند بر چگونگی گردآوری دقیق اطلاعات توسط ابزار اندازه‌گیری پژوهش تأثیرات بدی داشته باشد.

حدود ۶۰ درصد از تحقیقات مورد بررسی، معیارهای علمی مربوط به روش‌شناسی تحقیق را رعایت کرده است. تشخیص درست نوع پژوهش، فنون گردآوری داده‌ها، تحلیل داده‌ها و نمونه‌گیری در قسمت روش‌شناسی بیشترین امتیاز را به خود اختصاص داده ولی این بخش نیز دارای ضعفهای اساسی است؛ از جمله اینکه در حدود ۴۰ درصد از تحقیقات، جامعه آماری نامشخص است و در ۴۵ درصد درباره‌ی روایی و پایایی ابزار اندازه‌گیری هیچ گونه اشاره‌ای نشده است. دیگر ضعف روش‌شناختی تحقیقات، استفاده ناچیز از شیوه‌های مطلوب و پیشرفته آماری در تجزیه و تحلیل اطلاعات است؛ مثلاً روشهای تحلیل مسیر، تحلیل عوامل، الگویابی معادلات ساختاری و... بسیار کم مورد استفاده قرار گرفته است. در بخش عمده‌ای از تحقیقات ناهمخوانی بین اهداف، مبانی نظری و تجربی با روش‌شناسی وجود دارد.

در حوزه نتایج تحقیق، تنها در ۴۰ درصد از پژوهشها نتایج متقن و معتبر ارائه، و نتایج تحقیق با مبانی نظری و تجربی ربط داده شده است و در ۴۰ درصد هیچ گونه ارتباطی بین یافته‌ها با مبانی

نظری و تجربی پژوهش ایجاد نشده و حاکی از جدایی این دو بخش از یکدیگر است به گونه‌ای که در توجیه موارد همخوانی یا ناهمخوانی یافته‌های پژوهش با پژوهشهای دیگران نیز ۶۰ درصد (۱۵ مورد) اساساً به این موضوع پرداخته است. این امر حاکی از جدایی نتایج با پیشینه و روش‌شناسی تحقیق و در نتیجه، مشکل اعتباربخشی به یافته‌هاست. بخش عمده‌ای از تحلیل‌های بخش نتیجه‌گیری، صرفاً توصیف ساده‌آزمون فرضیه‌ها و تجزیه و تحلیل جدول‌های آماری است در حالی که نتایج باید در چارچوب نظری مطرح شده تبیین شود و از توصیف صرف داده‌ها فراتر رود. بنابراین کاهش نتایج علمی، تحلیلی و جامعه‌شناختی به نتایج آماری یکی از ضعف‌های عمده این مطالعات است. هم‌چنین در تحقیقات در بخش نتایج تحقیق هیچ الگوی نظری مورد آزمون (تأیید یا رد) قرار نگرفته است.

در تعدادی از مطالعات، راهکارهای کل‌گرایانه و اتوپیایی ارائه شده و هیچ تأملی در راه‌حلهای انضمامی نشده، و بسیاری از راهکارها بدون در نظر گرفتن امکانات و توانایی جامعه مطرح شده است. هم‌چنین پیشنهادها، اغلب در زمینه اجرایی بوده و کمتر پیشنهاد روش‌شناختی مطرح شده است. برخی از پیشنهادها کلی و بدیهی است که معمولاً حتی بدون طی فرایند پژوهش هم قابل ارائه است. برخی دیگر از راهکارها فراتر از چیزی است که می‌توان از موضوع پژوهش انتظار داشت و برخی از آنها اساساً به مسئله پژوهش ربطی ندارد؛ لذا اعتبار عملی این گونه راه‌حلهای پیشنهادی نیز کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. شاید یکی از دلایل اینکه پژوهشگران کمتر به اجرای پیشنهادها توجه می‌کنند و اغلب پیشنهادها آمیخته با اغراق است، ناشی از این است که اساساً تجربه استفاده از پیشنهادها و رهنمودهای طرح‌های پژوهشی در مراکز و سازمانهایی اجرایی بسیار کم است؛ به عبارت دیگر پژوهشگران اطمینان دارند که مدیران دولتی از رهنمودهای طرح‌های پژوهشی استفاده نمی‌کنند و از این رو محقق تردیدی ندارد که سازوکاری اجرایی برای تحقق‌پذیری پیشنهادها پژوهشی وجود ندارد و لذا کمتر دقت به خرج می‌دهد و به دلیل عدم تسلط فضای علمی بر تحقیقات، متأسفانه پژوهشگران طالب ارائه راهکارهای کلی و غیر علمی هستند.

بنابراین با مطالعه در ساختار پژوهشها پی می‌بریم بیشترین ضعف تحقیقات در طرح مسئله، سؤالات تحقیق، عدم اتصال فرضیات پژوهش با مبانی نظری، بیان فرضیات ساده و دو متغیری، مشخص نکردن سطح سنجش و اندازه‌گیری متغیرها، نتایج تحقیق، نتیجه‌گیری (کمتر تفسیر و تبیین شده است) و راهکارها و پیشنهادها پژوهش است. از این رو باید به این عناصر از پژوهش

بیشتر توجه شود. لازم به ذکر است بهترین وضعیت پژوهشها مربوط به بحث روش‌شناسی، استفاده از فرضیه، اهداف و تا حدودی بیان مسئله است.

بحث درباره سؤال دوم: مهمترین یافته‌های این پژوهشها چیست و کدام دسته از متغیرهای این تحقیقات، سهم بیشتری در تبیین پدیده خشونت خانگی دارد؟

در پژوهشهای عوامل مؤثر بر خشونت، برخی عوامل جامعه‌شناختی، اقتصادی، روانشناختی و دینی بیان شده بود؛ عواملی مانند حمایت اجتماعی، اعتماد اجتماعی بین زوجین، سرمایه اجتماعی، روابط اجتماعی، شیوه همسرگزینی، منابع اجتماعی در دسترس زنان، مشارکت زوجین در گروه‌های داوطلبانه و تجربه و مشاهده خشونت در خانواده خاستگاه به عنوان عوامل اجتماعی و مواردی چون وضعیت اشتغال زن، منزلت شغلی همسر، میزان درآمد خانواده و پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده‌ها نیز به عنوان عوامل اقتصادی و متغیرهایی مانند سن، احساس انومی، اعتیاد مردان، تفاوت سنی زوجین، رضایت‌مندی زناشویی، سلامت روانی به عنوان عوامل روانشناختی و میزان دینداری و پایبندی به اعتقادات دینی به عنوان عوامل دینی مطرح شده بود.

همان‌گونه که داده‌های جدول ۳ نشان می‌دهد، شدت تأثیر ۵۰ درصد متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته (خشونت علیه زنان) کم، شدت تأثیر ۴۳ درصد متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته در حد متوسط و تنها شدت تأثیر ۷ درصد از آنها بر متغیر وابسته در حد زیاد بوده است. بررسی میانگین وزنی اندازه اثرهای محاسبه شده در جدول ۲ نشان می‌دهد که از میان عوامل جامعه‌شناختی، بعد خانوار (تعداد فرزندان) با میانگین وزنی اندازه اثر ۵۶۲/۰، حدود ۳۱٪ از واریانس پدیده خشونت علیه زنان را تبیین می‌کند و تجربه و مشاهده خشونت در خانواده خاستگاه نیز با میانگین وزنی اندازه اثر ۴۴٪، حدود ۱۹ درصد واریانس تبیین‌شده پدیده خشونت خانگی را به خود اختصاص داده است و در رتبه سوم قرار دارد. هم‌چنین متغیر سرمایه اجتماعی با میانگین وزنی ۴۲٪- و متغیر دخالت اطرافیان و خویشاوندان با میانگین وزنی اندازه اثر ۴۲٪ هر کدام جداگانه ۱۷ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین می‌کند و در رتبه چهارم و پنجم قرار می‌گیرد. هم‌چنین متغیرهای شیوه همسرگزینی، اعتماد بین زوجین و حمایت اجتماعی به ترتیب با میزان t^2 ، ۱۶، ۱۴ و ۱۴ درصد در رتبه‌های بعدی قرار دارد.

از میان متغیرهای اقتصادی، پایگاه اقتصادی - اجتماعی با میانگین وزنی اندازه اثر ۵۸۲٪-، حدود ۳۳ درصد از واریانس تبیین‌شده پدیده خشونت را توجیه می‌کند و در رتبه اول قرار دارد. هم‌چنین متغیر وضعیت اشتغال (منزلت شغلی) همسر با میانگین وزنی ۳۷۱٪، حدود ۱۳ درصد از

واریانس خشونت را تبیین می‌کند و در رتبه نهم قرار دارد. درآمد خانواده با میانگین وزنی ۳۵۳/، حدود ۱۲ درصد از واریانس متغیر وابسته را به خود اختصاص داده است و در رتبه دوازدهم قرار می‌گیرد. از بین متغیرهای روانشناختی، تحصیلات مرد ۱۳ درصد، رضایتمندی از ازدواج ۹ درصد، تحصیلات زن ۶ درصد و احساس آنومی در مردان ۶ درصد از واریانس متغیر خشونت علیه زنان را تبیین می‌کند و از میان متغیرهای دینی، متغیر میزان دینداری و پایبندی مرد به اعتقادات دینی با میانگین وزنی اندازه اثر ۳۶۴/، حدود ۱۳ درصد از واریانس خشونت علیه زنان را توجیه می‌کند و در رتبه یازدهم قرار دارد. دیگر متغیرها هر کدام رابطه متوسط یا ضعیفی با پدیده خشونت دارد و هر کدام درصدی از واریانس را تبیین می‌کند.

بررسی یافته‌های پژوهشها نشانگر عدم طرح برخی از عوامل اجتماعی، فرهنگی و روانی مهم دیگری در مطالعات خشونت علیه زنان در ایران است؛ نظیر

متغیرهای خانوادگی: طبقه اجتماعی، میزان نابسامانی خانواده، وضعیت دینی خانواده، سبک مدیریت خانواده، توزیع قدرت در خانواده، شناخت قبلی از همسر، حمایت شبکه خانوادگی، حمایت شبکه دوستان، میزان آشنایی با مهارت‌های زندگی و مهارت‌های ارتباطی و سازگاری در خانواده و احساس محرومیت نسبی در خانواده

متغیرهای مربوط به عوامل سیاسی: میزان کنترل و نظارت اجتماعی، تأمین اجتماعی، حمایت‌های قانونی و اجتماعی، تلقی از موضوعات آسیبزا

متغیرهای فرهنگی: سامانه ارزشی و هنجاری جامعه محلی، تعارض ارزشی و سبک زندگی.

بحث درباره سؤال سوم: در تحقیقات در باب خشونت علیه زنان از چه نظریه‌ها، الگوها و مبانی نظری بیشتر استفاده شده است؟

طبق جدول ۸ و با استفاده از نظریه‌های ارائه شده درباره خشونت علیه زنان، مشخص شد که در ۲۵ پژوهش مورد بررسی، ۱۴ مورد (۵۶ درصد) از نظریه یادگیری اجتماعی، ۱۲ مورد از نظریه منابع، ۸ مورد از نظریه فمینیسم و ۶ مورد از نظریه سرمایه اجتماعی در بخش چارچوب و مبانی نظری خود استفاده کرده‌اند. در واقع این نظریات، پرکاربردترین نظریات در پژوهش‌های مورد بررسی است. هم‌چنین نظریه‌های کارکرد گرایی، همسان همسری، سیستمی، ناکامی - پرخاشگری و مبادله کمترین کاربرد را تحقیقات مورد نظر داشته است. بخش چارچوب و مبانی نظری مطالعات مرور شده با وجود فراگیر بودن و حجم گسترده مطالب نیز ضعف‌های اساسی دارد:

از میان پژوهش‌های مورد مطالعه ۲۸ درصد (۷ مورد)، مبانی نظری ندارد. این وضعیت

نشاندنده بی توجهی پژوهشگران به نظریات و مطالعات پیشین در کارهای پژوهشی است. یکی از نقاط ضعف عمده روش‌شناسانه در پژوهشهای مورد مطالعه نبود بهره‌گیری از نظریات و دیدگاه‌های علمی در این زمینه است.

پژوهشگران کمتر مشخص کرده‌اند که از حجم انبوهی که تحت عنوان مبانی نظری در گزارش خود نقل کرده‌اند، دقیقاً از کدام نظریه یا نظریه‌ها در تحلیل خود بهره‌جسته‌اند. از نقاط ضعف اساسی در این بخش این است که نظریه‌ها کمتر برای تحلیل و تبیین مورد استفاده قرار گرفته؛ بلکه تنها تحقیق از جنبه‌های نظری آنها انباشته شده است. بنابراین محقق حجم فراوانی از مطالب بدون استفاده و نامربوط با نظریه‌ها را در تحقیق خود می‌گنجاند و بخشی از نظریه‌ها که در تحقیقات ذکر شده، موجب ناهمسازی با موضوع تحقیق و هدفهای آنها شده، و این نشاندنده ضعف بنیادی در این بخش از تحقیق است.

بخش مبانی نظری تحقیقات با دیگر بخشها بویژه فرضیه‌سازی و یافته‌های تحقیق ناهم‌ساز است. در تحلیل این بخش، نکات قابل تأملی وجود دارد؛ از جمله اینکه به رغم حجیم بودن این بخش در بسیاری از پژوهشها از ضعفهایی نظیر بی‌ربط بودن با موضوع، بدون استفاده ماندن و نبودن کارایی در جریان پژوهش رنج می‌برد و اثر انفصال بین مبانی نظری و فرضیات تحقیق و در نتیجه، بین شیوه گردآوری داده‌ها و تحلیل یافته‌ها کاملاً مشهود است.

در ۵۲ درصد از تحقیقات، مبانی و چارچوب نظری نمی‌تواند منبع قابل توجهی برای فرضیه‌سازی تحقیقات باشد؛ به عبارت دیگر به نظر می‌رسد انبوهی از نظریات، که در بخش مبانی نظری پژوهشها ارائه شده بود، کمتر در ساخت فرضیات مورد استفاده قرار گرفته است و لذا مبانی نظری پژوهشها نقش زینتی در تحقیق ایفا می‌کند. از میان مبانی نظری پژوهشها، ارتباط منطقی میان نظریه و فرضیه در زمینه چهار نظریه یافت شد. از نظریات یادگیری اجتماعی، سرمایه اجتماعی، منابع و نظریه پدرسالاری، متغیرهای مستقلی چون پایگاه اقتصادی - اجتماعی، تجربه و مشاهده خشونت در خانواده خاستگاه، سرمایه اجتماعی، اعتماد اجتماعی، حمایت اجتماعی، قدرت زن در خانواده، پذیرش کلیشه‌های جنسیتی، اعتقاد به ایدئولوژی مردسالاری و درآمد خانواده استخراج و ارتباط و چگونگی تأثیرشان سنجیده شده است. هم‌چنین در برخی از پژوهشها در بخش مبانی نظری به ذکر ده نظریه در باب خشونت خانگی پرداخته است؛ اما تنها از دو نظریه در فرضیه‌سازی استفاده شده است و لذا نتایج تحقیق نیز با مبانی نظری ارتباط محتوایی ندارد.

در نقد چشم‌انداز نظری مطالعات بررسی شده، اشاره به انسجام درونی چارچوبهای نظری آنها

ضروری است. عمده نظریه‌های موجود درباره موضوع را - فارغ از تمایزات و حتی تناقضات مربوط به سطح تحلیل - رویکرد نظری و منطق رشته‌ای آنها اختیار کرد و مجموعه‌ای از نظریه‌های مختلف را بدون ارائه توضیحی درباره چگونگی سازگار ساختن این نظریه به کار برده‌اند. در واقع، بعضی از محققان با ادعای انتخاب رویکرد تلفیقی به منظور تبیین نسبتاً جامع و کامل به تجمیع نظریه‌ها و متغیرها پرداخته، و هیچ‌گونه تأملی در هماهنگ کردن، سازگار کردن و ارتباط آنها با قسمت نتیجه‌گیری تحقیق نکرده‌اند.

بر این اساس، پژوهشگران باید به نقش مبانی نظری و تجربی و ارتباط آن با دیگر عناصر تحقیق و بهینه‌سازی روابط بین این عناصر توجه بیشتری کنند.

پیشنهادها

۱ - در بررسی پدیده خشونت خانگی به روشهای کیفی و هم‌چنین مشاهده مشارکتی در برابر پرسشنامه توجه بیشتری شود.

۲ - در بیشتر مطالعات مورد بررسی، پدیده خشونت صرفاً از نگاه زنان مورد سنجش قرار گرفته؛ لذا بهتر است در بررسی و مطالعه خشونت، هم زنان و هم شوهران آنها با هم مطالعه شوند.

۳ - در روشهای کمی برای روزآمد کردن تحلیل تحقیق از شیوه‌ها و الگوهای تحلیلی پیشرفته‌تر استفاده شود.

۴ - شناسایی رویکردهای پیشگیری مناسب از خشونت خانگی و بررسی تعیین میزان تأثیر برنامه‌های پیشگیری بر خشونت علیه زنان در خانواده

۵ - اجرای مطالعات جامع بین رشته‌ای درباره خشونت علیه زنان در ایران

۶ - کاربرد صحیح فرا تحلیل می‌تواند پژوهشگران هر حوزه را از حد و مرز دانش انباشت شده درباره هر موضوع، نقاط ضعف و قوت کارهای انجام شده، ابعاد شناخته شده و زمینه‌ها و زوایای ناشناخته و بینشها و روشهای مناسبتر آگاه سازد و آنان را از تکرار اشتباهات گذشتگان و دوباره کاری و هدر دادن وقت و انرژی باز دارد.

منابع

- آبوت، پاملا؛ والاس، کلر (۱۳۸۵). جامعه شناسی زنان. ترجمه منیژه نجم عراقی. تهران: نشر نی.
- احمدی، حبیب (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی انحرافات. تهران: انتشارات سمت.
- احمدی، بتول؛ علی محمدیان، معصومه؛ باقری، بنفشه (۱۳۸۵). تأثیر خشونت خانگی بر سلامت روان زنان متأهل در تهران. مجله دانشکده بهداشت و انستیتو تحقیقات بهداشتی. شماره ۲: ۳۵ تا ۴۴.

- اعزازی، شهلا (۱۳۷۷). خشونت خانگی بازتاب ساختار جامعه. نشریه زنان. ش ۵۰: ۴۸ تا ۵۰.
- امامی متولی، محمد؛ علیان، فاطمه (۱۳۸۰). بررسی توزیع فراوانی همسرآزاری در شهر کرج. خلاصه مقالات همایش سراسری سلامت در خانواده. دانشگاه علوم پزشکی اراک.
- بخارایی، احمد (۱۳۸۶). جامعه شناسی انحرافات اجتماعی در ایران. تهران: نشر پژوه.
- بختیاری، افسانه؛ امیدبخش، نادیا (۱۳۸۲). بررسی علل و آثار خشونت علیه زنان در خانواده در مراجعین به پزشک قانونی بابل. مجله پزشکی قانونی. شماره ۳۱: ۱ تا ۳۰.
- بگرضایی، پرویز (۱۳۹۳). تحلیل جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر خشونت مردان علیه زنان در خانواده؛ مطالعه موردی شهر ایلام. فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی. شماره ۳۹: ۷۵ تا ۱۰۴.
- پناغی، لیلا؛ قهاری، شهربانو (۱۳۸۷). بررسی سلامت روان زنان قربانی همسرآزاری در شهر تهران. مجله دانشگاه علوم پزشکی گرگان. شماره ۱۷: ۶۹ تا ۷۹.
- پورنقاش تهرانی، سید سعید (۱۳۸۴). بررسی خشونت خانوادگی در خانواده‌های تهران. دومهنامه دانشگاه شاهد. شماره ۱۳: ۲۳ تا ۳۶.
- توکلی، نیره (۱۳۷۹). جامعه‌شناسی خشونت در خانواده. ج دوم. ج ششم. تهران: نشر توسعه.
- جهانفر، شایسته (۱۳۸۲). شیوع خشونت خانگی بین زنان باردار. فصلنامه پرستاری ایران. شماره ۳۱ و ۳۲: ۹۳ تا ۱۰۰.
- چلبی، مسعود؛ مبارکی، محمد (۱۳۸۴). تحلیل رابطه سرمایه اجتماعی و جرم در سطوح خرد و کلان. مجله جامعه شناسی ایران. شماره ۲: ۳ تا ۴۴.
- رابینگتن، ایل؛ مارتین، واینبرگ (۱۳۹۱). رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسائل اجتماعی. ترجمه رحمت‌الله صدیق سروستانی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. مطالعات فرهنگی
- رفیعی فر، شهرام؛ پارسی نیا، سعید (۱۳۸۰). خشونت علیه زنان. تهران: انتشارات تندیس.
- زنجانی زاده، هما؛ صالح‌آبادی، ابراهیم؛ جعفریان یزدی، ندا (۱۳۹۳). بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر خشونت خانگی علیه زنان در مشهد. فصلنامه توسعه اجتماعی. شماره ۲: ۷ تا ۴۶.
- زنگنه، محمد (۱۳۸۰). بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر خشونت شوهران علیه زنان در خانواده‌های شهر بوشهر. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شیراز.
- صادقی فسایی، سهیلا (۱۳۸۹). خشونت خانگی و استراتژی‌های زنان در مواجهه با آن. مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران. شماره ۱: ۱۰۷ تا ۱۴۲.
- صدیق سروستانی، رحمت‌الله (۱۳۸۸). آسیب‌شناسی اجتماعی. تهران: انتشارات سمت.
- صدیق سروستانی، رحمت‌الله (۱۳۷۹). فراتحلیل مطالعات انجام شده در حوزه آسیب‌شناسی اجتماعی در ایران. مجله نامه علوم اجتماعی. شماره ۱۵: ۶۷ تا ۱۰۳.

- طالب، مهدی؛ پیری، صدیقه؛ محمدی، سمیه (۱۳۸۹). فراتحلیلی بر مطالعات فقر در جامعه روستایی ایران. *مجله توسعه روستایی*. شماره ۲: ۲۳ تا ۴۰.
- علیوردی نیا، اکبر؛ رضی، داود؛ آیینی، صدیقه (۱۳۹۲). تبیین جامعه‌شناختی خشونت علیه زنان: آزمون تجربی نظریه‌های منابع در دسترس زنان و فمینیسم رادیکال. *فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی*. شماره ۴۹: ۳۲۳ تا ۳۵۸.
- غضنفری، فیروزه (۱۳۸۹). عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان در استان لرستان. *فصلنامه علمی - پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی لرستان*. شماره ۲: ۵ تا ۱۱.
- فنی، زهره (۱۳۷۸). *بررسی علل خشونت نسبت به زنان*. سمینار زن در یافته‌های نوین پژوهشی. مجموعه مقالات پژوهشکده زنان دانشگاه الزهرا.
- فیض‌اللهی، علی (۱۳۸۹). *فرا تحلیل مطالعات خودکشی در استان ایلام*. مجموعه مقالات همایش ملی خودکشی؛ علل، پیامدها و راهکارها، تهران: انتشارات جامعه شناسان.
- قاضی طباطبایی، محمود؛ محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۸۲). *طرح ملی بررسی پدیده خشونت خانگی علیه زنان*. تهران: وزارت کشور، دفتر امور اجتماعی.
- قهراری، شهربانو؛ عاطف، وحید (۱۳۸۴). *بررسی میزان همسرآزاری در تنکابن*. *مجله دانشگاه علوم پزشکی مازندران*. شماره ۵۰: ۸۳ تا ۸۹.
- لوزیک، داتیلین (۱۳۸۳). *نگرشی نو در تحلیل مسائل اجتماعی*. ترجمه سعید معیدفر. تهران: نشر امیرکبیر.
- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۲). *همه‌گیری‌شناسی و سبب‌شناسی خودکشی در ایلام*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.
- ناطق پور، محمد جواد؛ فیروزآبادی، سید احمد (۱۳۸۵). *شکل‌گیری سرمایه اجتماعی و فراتحلیل عوامل مؤثر بر آن*. *نامه علوم اجتماعی*. شماره ۲۸: ۱۶۰ تا ۱۹۰.
- همتی، رضا (۱۳۸۳). *عوامل مؤثر بر خشونت مردان علیه زنان: مطالعه موردی خانواده‌های تهرانی*. *فصلنامه رفاه اجتماعی*. شماره ۱۲: ۲۲۷ تا ۲۵۶.
- هومن، حیدرعلی (۱۳۸۷). *راهنمای عملی فراتحلیل در پژوهش علمی*. تهران: انتشارات سمت.
- Egger, M. Smith, G. D. and Altman, D. G. (2001); *Systematic Reviews in Health Care Meta-analysis in context*; BMJ publishing Group.
- Gelles R.J. (1985), *Family Violence*. Annual review of Sociology.
- Good William. J. (1989), "The Family", second edition, New Delhi, Prentice hall of India..
- Heise, L. L. (1998) "Violence Against Women: An Integreted Ecological Framework" , *Violence Against Women*, 4(3), 262-291.
- Sethi, D; Watts, A; Watson, J and McCarthy. (2004), *Experience of Domestic Violence by Women Attending an Inner City Accident Emergency Department*, British Association for Accident and Emergency, 21..
- Univrse M. (2000) "Violence one third of women have been Absed" UNE PA. No 1, Vol 27..
- Wolf, Fredric (1986), *Meta-Analysis: Quantitative Methods for Research Synthesis*, Volume 59, SAGE Publications.